

ماهنامه‌ای برای اهالی شنیدن

سال دوم • شماره‌ی سیزدهم • اسفند ۱۳۹۰

خط‌صلح

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی

در این شماره می‌خوانید:

- زن، دیروز، امروز
- دست‌هایی برای خشونت
- روایت یک اپیدمی
- ایدز و سیاست
- اسارت استعاره



ماه‌نامه‌ای برای
اهالی شنیدن

۳	زن، دیروز، امروز
۴	خشونت خانگی
۶	دست‌هایی برای خشونت
۹	روایت آزار جنسی
۱۱	آغوش‌های شکسته
۱۳	روایت یک اپیدمی
۱۵	ایدز و سیاست
۱۶	ضرورت آموزش برای پیشگیری از ایدز
۱۸	ضرورت پیشگیری از ایدز در یک کشور اسلامی
۲۰	اسارت استعاره
۲۲	جدایی عین از ذهن
۲۳	شکاف بین نسلی، گسست تاریخی، فرهنگی، سیاسی
۲۵	وانگاری ماآتای، مادر درختان
۲۷	گزارش آماری وضعیت حقوق بشر ایران

ماهنامه حقوقی اجتماعی

صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران
سر دبیر: امین ریاحی

دبیران:

علی مشرقی (جامعه)
فاطمه پریشان (اندیشه)
امیر مردانی (اقلیت‌ها)
علی نیکویی (زنان)

همکاران:

علی فتوتی، سالومه رحیمی، فاطمه ناجی، نادر خوشدل،
محمدصابر عباسیان، رها سپیدان، مهدی میثمی، بهزاد
خوشحالی

صفحه‌آرایی: علی نیکویی

شیوه‌ی دریافت مجله و تماس با ما

برای دریافت ماهنامه در ایران، ارسال انتقادات و پیشنهادات،
مطالب و همکاری لطفاً با آدرس‌های زیر تماس بگیرید.

peaceline.journal@hrai.info
Skype: peaceline.journal
Phone: 0012026210146



تعداد آنها و موج دستگیری های بی امان، وضعیت بند نسوان و چگونگی برخورد دستگاه قضایی با این قبیل بازداشت شدگان شرح تمایل حکومت به سرکوب تمامی زنانی است که در راه برابری، آزادی و دموکراسی گام برمی دارند. آنچه قبل از انتخابات دو سال پیش در اعتراضی مدنی توسط کمپین یک میلیون امضا شکل گرفت در زمان انتخابات با حضور زهرا رهنورد و فاطمه کروبی در کنار کاندیداهای ریاست جمهوری و آرای سبز زنان ایرانی و در نهایت با شهادت ندا آقا سلطان و حضور فعال و پررنگ زنان در اجتماعات اعتراض آمیز تا رهبری تشکل های معترض دانشجویی و غیر دانشجویی به اوج خود رسیده تا امروز همچنان ادامه دارد. امسال هشتم مارس سال ۲۰۱۲ برخی از فعالین جنبش زنان با اعلام عدم رضایت مبنی بر وقوع جنگ در ایران احتمال صدمات وارده به زنان و کودکان را مورد توجه قرار داده و از اثرات مخرب ناشی از آن به عنوان فقر، آوارگی و ویرانی یاد کردند. این گروه از زنان فعال با اشاره به این که هیچ گونه تغییری در احکام و مسائل تبعیض آمیز مورد اعتراضشان در ایران صورت نگرفته تاکید کردند تاریخ ملت ها نشان داده است که ارزش هایی چون صلح، حقوق بشر، حقوق زن، امنیت و ثبات توسط جنگ و مداخله کشورهای بیگانه هرگز به دست نمی آید.

همچنین یک روز قبل از هشتم مارس امسال بهاره هدایت برنده جایزه هارالد آدلستام سوئد به دلیل "شجاعت فوق العاده و تعهد به عدالت فعالانه در برابر نقض حقوق بشر در ایران" شد. پیش از او شیرین عبادی، نسرین ستوده، محبوبه عباسقلی زاده برنده جایزه صلح نوبل، جایزه آزادی قلم باربارا گلداسمیت و نخستین برنده جایزه کمیته بین المللی حقوق بشر ایتالیا و همچنین جایزه "یوهان فیلیپ پالم" برای آزادی اندیشه و مطبوعات از بنیاد شورندورف ایالت بادن - وورتمبرگ آلمان بوده اند.

اشاره به گوشه ای از فشارها و سرکوب تا افتخارات و جوایز بین المللی تاکید می کوتاه بود بر حضور هنوز زنانی که میکوشند در تداوم راه مبارزات زنان برای خواه از هیچ فرونگدارند باشد که در احقاق یک دموکراسی گام به گام در کنار مردان برای فردایی برابر تر نقش بسزایی داشته باشند.

زنان، هشتم مارس و طرح مطالبات آنان این روزها بخش عمده ای از مقالات، اخبار و حتی وبلاگ نوشت های بسیاری را به خود اختصاص داده است. ضرورت پرداختن به مسائل زنان در فراز و فرود شعار دموکراسی و برابری خواهی از آن جهت مورد توجه است که جمعیت قابل توجهی از کسر کل جمعیت دنیا شامل تعداد زنان است. این رقم تاثیر بسزایی بر روند اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی روزمره جهان داشته است و کتمان آن با توجه به رویدادها و اخبار روز دنیا نه تنها ناممکن است که نگاه جنسیتی و تبعیض آمیز به این قشر و صدمات حاصله از آن مستقیماً بر تمامی این روندها به طور اثر خواهد داشت. باور این مهم روشنفکران را براین داشته است تا در حفظ تعادل و توازن از طرح برابری جنسیتی به عنوان یکی از شاخه های مهم آزادی و دموکراسی بیشتر از پیش یاد کنند. اما از طرح تا عمل و میان شعار تا انجام فاصله از کره ای ست به کره دیگر.

نگاهی گذرا به تیترا اخبار در سالی که گذشت حکایت از پویش بسیار عرصه زنان در کل دنیا دارد. از فرانسه تا سوئد، انتخابات و نقش زنان فمینیست، از مصر و تونس و یمن تا عربستان سعودی، از کشف حجاب تا اعتراضی عربیان، از حق رای تا رانندگی زنان در عربستان از ممنوعیت چند همسری در لیبی تا رهبری زنان در انقلاب یمن از برهنگی زنی در اعتراض به نحوه تبلیغات انتخاباتی زنان در مصر تا کمپین مبارزه بر علیه خشونت در مالزی همگی نشانه هایی پررنگ از تغییراتی سریع در دنیایی ست که برای رسیدن به آرمانهای برابری جنسیتی بی تابانه می شتابد.

در این میان زنان ایرانی زیر فشارهای شدید سرکوب، همچنان آهسته و پیوسته شاید در سکوت خبری و شاید در بازتاب هایی گذرا همچنان سعی در برداشتن گامهایی موفق دارند. گزارش کوتاه و نه چندان عمیق احمد شهید گزارشگر حقوق بشر در سازمان ملل اشاره ای ست به گوشه ای از این فشارهای بی امان و درمقابل مبارزات زنانی که حتی پشت میله های زندان از پای ننشسته اند. نسرین ستوده به عنوان وکیل و مدافع حقوق زنان و کودکان تنها سمبل ست از بیدادی که بر زنان ایران می رود؛ کسی که جرمش تنها دفاع از حقوق حقه است و مجازاتش نه تنها ممنوعیت دفاع که حبس ده ساله می باشد. آمار نه چندان کامل زنان فعال زندانی در ایران و احکام و وضعیت آنها در گزارشات فعالین حقوق بشر و بالا رفتن



یکی از آسیب‌های اجتماعی که جامعه امروز دست به گریبان آن شده است خشونت و به خصوص خشونت خانگی است که خود را به اشکال مختلف در نهاد خانواده نشان می‌دهد و خانه را که می‌بایست مکانی گرم و امن و پناهگاهی برای افراد باشد به محیط تشنج‌زا بدل کرده است. خشونتی که فرهنگ مردسالاری به آن دامن می‌زند و زنان و فرزندان را قربانی خود کرده است و حقوق آن‌ها زیر بار این تجاوز خانگی رنگ باخته است.

یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین پژوهش‌ها در باره خشونت علیه زنان در ایران، یک طرح ملی است که در سالهای آخر دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی و توسط دفتر امور اجتماعی وزارت کشور و مرکز مشارکت امور زنان ریاست جمهوری، اجرا شد بر اساس یافته‌های این پژوهش ملی هر زنی که در طول زندگی مشترک خود تاکنون با خشونت خانگی درگیر بوده، به طور متوسط ۷ مورد از انواع این خشونت‌ها را تجربه کرده است. زنان ایران در میان انواع خشونت خانگی، بیشتر تحت خشونت‌های روانی و کلامی قرار دارند. رتبه بعد از آن خشونت فیزیکی از نوع دوم است که ۸.۳۷ درصد از زنان ایرانی از اول زندگی مشترک خود، آن را تجربه کرده‌اند. این نوع خشونت شامل سیلی زدن، زدن با مشت یا چیز دیگر، لگد زدن و... است. رتبه سوم با رقم ۷.۲۷ درصد متعلق به خشونت‌های ممانعت از رشد اجتماعی و فکری و آموزشی است که شامل ایجاد محدودیت در ارتباط‌های فامیلی، دوستانه و اجتماعی، ممانعت از کاربایی و اشتغال و ایجاد محدودیت در ادامه تحصیل و مشارکت در انجمن‌های اجتماعی است. خشونت‌های جنسی و ناموسی که شامل مجبور کردن به دیدن عکس و فیلم‌های خلاف اخلاق عمومی یا اجبار به روابط زناشویی ناخواسته یا غیرمعارف می‌شود، با رقم ۲.۱۰ درصد رتبه پایینی را به خود اختصاص داده است. البته با توجه به وجود نوعی الزام، جبر هنجاری، عرفی و حتی شرعی درباره اظهار چنین خشونت‌هایی در جامعه و فرهنگ ایران، به طور تلویحی می‌توان میزان کم این نوع خشونت‌ها را قدری ناشی از خودسانسوری و نزاکت زنان مورد مطالعه دانست.

محمود قاضی طباطبایی، مجری این طرح ملی، برای توصیف ابعاد خشونت

خانگی علیه زنان در ایران، انواع مختلف آن را در هشت گروه تقسیم بندی کرده است: خشونت‌های زبانی، روانی، فیزیکی، حقوقی، جنسی، اقتصادی، فکری و آموزشی و مخاطرات.

آمارهای همین طرح ملی نشان می‌دهد که ۶۶ درصد زنان ایرانی، از اول زندگی مشترکشان تاکنون، حداقل یکبار مورد خشونت قرار گرفته‌اند. بنا به گزارش سازمان بهزیستی ایران در سال ۱۳۸۴، ظرف شش ماه، هشت هزار مورد خشونت خانگی علیه زنان گزارش شده است، یعنی به‌طور متوسط روزانه حدود ۴۴ مورد خشونت به‌اطلاع مسئولان می‌رسد، درحالی که بسیاری از موارد دیگر ممکن است هیچ وقت به نهادهای رسمی گزارش نشود. همچنین بیش از ۶۰ درصد زنان ایرانی، دستکم یکبار در زندگی خود، قربانی خشونت خانگی بوده‌اند.

خشونت جسمانی، شایع‌ترین نوع خشونت خانگی به شمار می‌رود، درحالی که به گفته برخی مسئولین، موارد خشونت روانی بیشتر است. دکتر معتمدی با استناد به یافته‌های آماری می‌گوید که آزار روانی ۵۲ درصد و خشونت فیزیکی ۳۷ درصد خشونت علیه زنان را شامل می‌شود. خشونت روانی گرچه آثار جسمانی ندارد، اما اثرات آن پایدار و طولانی‌تر است. در این نوع خشونت نیز، عامل اقتصادی و پایگاه اجتماعی افراد، از عوامل تاثیرگذار است.

خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، سال گذشته گزارشی منتشر کرد که نشان می‌داد قتل‌های خانوادگی، شدیدترین نوع خشونت خانگی است. فقر و اختلاف‌های مالی مهم‌ترین عامل قتل‌های خانگی محسوب می‌شود. با توجه به اینکه بیشتر قربانیان این نوع خشونت، زنان هستند. به گفته نوراله عزیزمحمدی، قاضی دادگاه‌های کیفری، مسائل مالی از مهم‌ترین عللی است که با حل و فصل نشدن بین افراد خانواده منجر به بروز درگیری، شدت گرفتن آن و در نهایت قتل می‌شود. قتل‌های خانوادگی بین زن و شوهر بیشتر از طریق خفه کردن و بین سایر افراد خانواده با چاقو انجام می‌شود. بر اساس پژوهش میترا خاقانی‌فرد که بین زنان مراجعه‌کننده به مجتمع قضایی خانواده در سال ۱۳۸۲ انجام شده بود، ۸۱/۴ درصد زنان بیشترین

خشونت اقتصادی را هنگامی تجربه کرده‌اند که همسرانشان با سوء استفاده از تمام منابع خانواده سعی داشته‌اند آنان را کنترل یا به رفتار مطابق میل شوهران، وادار کنند.

درصد بالایی از زنان این تحقیق، تمایل به خودکشی و آسیب رسانیدن به همسر را تجربه کرده‌اند. همچنین بیش از ۷۰ درصد زنان قربانی خشونت به فکر انتقام بوده و ۶۳/۹ درصد آنان آرزوی مرگ همسرانشان را در سر داشته‌اند. نمایندگان مجلس هم نسبت به این معضل اجتماعی اظهار نظر کردند از جمله: زهره الهیان عضو فراکسیون زنان مجلس با اعلام این خبر گفته است که «معتقدیم باید به مقوله امنیت زنان توجه جدی تری شود، هر چند که در مورد امنیت زنان وضعیت خوبی را در کشور داریم ولی با توجه به آموزه‌های دینی و سفارشهای دین مبین اسلام که در آن توجه ویژه‌ای به بحث کرامت و جایگاه زن شده، باید امنیت زنان نهادینه شود.» از طرفی همین چند وقت پیش بود که حسین میرمحمد صادقی، استاد دانشگاه و سخنگوی سابق قوه قضائیه، از افزایش قتل و آزارهای جسمی زنان جوان در ایران خبر داد. او اعلام کرد که در ۳ سال اخیر شمار زیادی اجساد دخترانی به پزشکی قانونی تحویل شده‌اند که توسط بستگان یا دوستان مرد خود به قتل رسیده یا مورد آزارهای شدید جسمی قرار گرفته‌اند. گرچه میرمحمدصادقی این افزایش قتل و خشونت را عمدتاً در مورد زنان دارای «دوست خیابانی» بیان کرده، ولی در عین حال یادآور شده که این گونه خشونت‌ها در مورد زنان متأهل نیز به نحو قابل توجه‌ای رو به افزایش است. به گفته سخنگوی سابق قوه قضائیه، آمار دقیقی از تعداد قربانیان یادشده وجود ندارد، اما شواهد

و بررسی‌های کارشناسان حقوقی گویای آن است که «زنان در سال‌های اخیر بیشتر از هر دوره‌ای قربانی خشونت‌های خانگی شده‌اند.» مینو مرتاضی لنگرودی نیز در مورد خشونت علیه زنان در ایران می‌گوید: «در جامعه امروز با ایجاد موانع جدی بر سر راه حضور و مشارکت زنان در عرصه‌های تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کلان سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مواجه هستیم این فعال حقوق زنان ادامه می‌دهد: «قوانین ایران امنیت لازم را برای زنان ایجاد نمی‌کند و عدم امنیت نوعی خشونت است. زنان در ایران در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و قانون‌گذاری‌ها حضور ندارند و مراکز امور زنان، دفاتر امور زنان در وزارتخانه‌ها، شوراهای زنان و دفاتر تحقیقاتی زنان تاسیس شده‌اند که با تاسیس این مراکز در ارتباط با زنان اقدامی انجام نمی‌گیرد.» اما فاطمه راکعی، دبیر جمعیت زنان مسلمان نواندیش در رابطه با قوانین ایران در گفتگو با «خبر» در مورد خشونت علیه زنان نظر دیگری دارد: «تا آنجایی که من اطلاع دارم قوانین مدون ایران هیچ‌کدام خشونت علیه زنان را ترویج نمی‌کنند هر چند که ما به برخی از قسمت‌های قوانین موجود در کشور انتقاد داریم. اما نکته قابل توجه این است که آنچه در جامعه می‌گذرد ربطی به قوانین ایران ندارد بلکه به لحاظ تربیت

غلط خانوادگی و فرهنگ سنتی که رنگ و لعاب دین هم گرفته خشونت علیه زنان در جامعه ترویج می‌شود.» همچنین حسن امیری، کارشناس اجتماعی در گفتگو با «خبر» می‌گوید: «تصویب قانونی جامع برای مقابله با خشونت خانگی، بهبود وضعیت اقتصادی زنان جامعه، پذیرش شأن والای زن، طرح‌های حمایتی - ایمنی برای زنانی که از اینگونه شوهران جدا می‌شوند، استفاده از وسایل ارتباط جمعی در جهت افزایش آگاهی عمومی در باره خشونت خانگی، گسترش مراکز حمایت از زنان و ارائه برنامه‌هایی مانند فراهم کردن خدمات حقوقی، پزشکی و روان‌شناختی برای زنان که مورد آزار قرار می‌گیرند، می‌توانند در کاهش میزان خشونت خانگی مؤثر واقع شوند.» او معتقد است: «باتوجه به اینکه آموزش کوتاه‌مدت (۶ تا ۱۲ ماه) شوهرانی که همسران خود را آزار قرار می‌دهند تنها در کوتاه‌مدت موجب توقف همسرآزاری به‌ویژه همسرآزاری جسمی در آن‌ها می‌شود و در بلندمدت اثرات چشمگیری ندارد، ارائه آموزش‌های لازم به نوجوانان و جوانان، دختر و پسر، توسط مدارس و مراکز آموزش عالی و رسانه‌ها می‌تواند در بلندمدت موجب کاهش خشونت خانگی شود.» عاقبت باید جست‌وجو کرد که آیا این تلاش‌ها تأثیراتی در کاهش میزان این ناهنجاری اجتماعی داشته است یا خیر؟



مسافر با عصبانیت در ماشین را می‌کوبد و می‌رود، راننده سرش را از شیشه بیرون می‌آورد و فحشی نثار او می‌کند، مسافر برمی‌گردد و راننده پیاده می‌شود و مدتی نمی‌گذرد که خون از صورت یکی جاری می‌شود....

این صحنه و مشابه آن را شاید همه ما بارها و بارها در خیابان دیده باشیم. هنگام سوار شدن به اتوبوس و مترو درگیری‌های دیگری را می‌بینیم. پشت ترافیک دست‌ها روی بوق‌ها می‌رود و اخم‌ها در هم.

فضاهای اجتماعی انباشته از خشمی است که هر لحظه امکان بروز یک فاجعه میان دو نفر را انتظار می‌کشد. در حال حاضر جامعه در شرایطی قرار دارد که در فضاهای مختلف، برخوردهای اجتماعی افراد با فقدان مسئله‌ای به نام تحمل دیگری و فهم متقابل روبرو است.

رفتارهای پرخاشگرانه و پایین آمدن آستانه تحمل افراد به یکی از آسیب‌های اصلی جامعه ما بدل شده است که اگر هر چه زودتر برای رفع آن چاره‌ای اندیشیده نشود، پیامدهای ناگوار آن ویرانی یک جامعه را به دنبال دارد.

از این روی و برای واکاوی ریشه‌های افزایش پرخاشگری در جامعه، گفت‌وگویی را با یکی از رفتارشناسان و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی انجام دادیم.

پرخاشگری چیست و به چه رفتارهایی رفتار پرخاشگرانه می‌گویند؟

پرخاشگری عبارت از رفتاری است که به قصد زیان مادی، رفتاری و عصبی در مقابل دیگری انجام شود. یعنی رفتاری که ناشی از خشم از سوی کسی صادر شود برای زیان مادی یا معنوی دیگری.

ما دو نوع پرخاشگری داریم: یکی پرخاشگری خشم گینانه و دیگری پرخاشگری وسیله‌ای. این تفکیک را من خودم انجام دادم.

به خاطر اینکه پرخاشگری خشم گینانه آن نوعی است که بدون مقدمه و به یک باره کسی ناراحت می‌شود و موجب زیان به دیگری می‌شود. این زیان می‌تواند مادی، جانی و یا رفتاری باشد.

نوع دیگر پرخاشگری وسیله‌ای است. این نوع پرخاشگری با برنامه ریزی و مقدمه چینی صورت می‌گیرد. یعنی شخص به قصد انتقام می‌رود اسید می‌خرد و اقدام به اسید پاشی می‌کند. یعنی با زمینه قبلی صورت می‌گیرد. شخص اسلحه می‌خرد و می‌رود شخصی را مضروب می‌کند.

علت بروز رفتار پرخاشگرانه چیست؟ چه عواملی موجب می‌شود که فرد چنین رفتاری را از خود بروز دهد؟

عوامل بوجود آمدن پرخاشگری متعدد است؛ یکی از آن‌ها عوامل ژنتیک است، یعنی وقتی که جنینی در رحم مادر است، اضطراب و استرس، تغذیه مادر، محیط‌هایی که مادر در آن قرار می‌گیرد، پرخاشگری‌هایی که در دوران حاملگی نسبت به مادر صورت می‌گیرد یا بیماری‌های اعصاب و روانی که والدین داشتند، در مجموع از عوامل ژنتیک در بروز رفتار پرخاشگرانه محسوب می‌شود.

عامل دیگر پرخاشگری، ناکامی و عدم موفقیت است. کسی که در زندگی‌اش انسان موفق نبوده است و از نظر تحصیلی، عاطفی، اقتصادی و یا اجتماعی شکست خورده و ناکام است، مستعد بروز رفتارهای پرخاشگرانه می‌شود. علت دیگر، شرایط محیطی است. معمولاً در تابستان‌ها نزاع‌ها بیشتر از زمستان است و این شرایط محیطی نظیر آب و هوا، تاریک و روشن بودن،

سرما و گرما بر پرخاشگری موثر است.

عوامل اجتماعی چگونه شرایط اجتماعی که فرد در آن قرار دارد چقدر می‌تواند در بروز رفتارهای پرخاشگرانه نقش داشته باشد؟

عامل اجتماعی که می‌توان در بروز چنین رفتارهایی ذکر کرد، حضور، بروز و افزایش خشونت در جامعه است. وقتی که فردی در خانواده‌ای جنجالی و پر از تنش بزرگ می‌شود و این فرد وارد جامعه‌ای می‌شود که پر از تنش و اضطراب‌های اجتماعی است، زمینه بروز رفتار پرخاشگرانه در این فرد به وجود می‌آید. این فرد مانند انبار باروتی است که منتظر انفجار می‌ماند.

زمینه‌های اجتماعی پرخاشگری از نظر ما رفتارشناس‌ها، بسیار با اهمیت‌تر از دیگر عوامل است. برای مثال خیابان‌ها پر سر و صدا و آلودگی‌های صوتی نیز یکی دیگر از عواملی است که می‌تواند منتج به بروز رفتارهای خشونت آمیز شود.

در حال حاضر حدود ۳۲۰ مورد از مراکز آموزشی ما در تهران از نظر آلودگی صوتی در مرحله بحرانی قرار دارند. این آلودگی‌های صوتی حالتی از تنش رفتاری ایجاد

می‌کند.

در حال حاضر در جامعه بر سر کرایه تاکسی مسافر و راننده با هم درگیر می‌شوند در اتوبوس و مترو بر سر زودتر سوار شدن درگیر می‌شوند. تمام این الگوهای رفتاری موجب بوجود آمدن استعداد پرخاشگری می‌شود.

چه عوامل دیگری می‌تواند موجب افزایش پرخاشگری میان افراد در جامعه شود؟

به نظر من بازی‌های رایانه‌ای نیز تا حد زیادی در نهادینه کردن پرخاشگری میان کودکان نقش دارد. در حال حاضر ۹۵ درصد از بازی‌های رایانه‌ای ما دارای صحنه‌ای خشن است و این مسئله را فقط یک رفتارشناس می‌تواند تشخیص دهد. ضمن آنکه بیش از ۷۵ درصد از اسباب بازی‌های موجود در بازار، اسباب بازی‌های خشونت آمیز هستند، نظیر تانک، تفنگ، شمشیر و... این اسباب بازی‌ها زمینه خشونت را ایجاد می‌کند.

همچنین فیلم‌ها و سریال‌هایی که صحنه‌های اکشن و خشونت آمیز دارند. متأسفانه در تلویزیون ایران نیز این مسئله وجود دارد که برای جذاب کردن برنامه‌ها، کشتار و تیراندازی به یکی از مولفه‌های اصلی بسیاری از فیلم‌ها بدل شده است.



خشم را ندارد و آستانه تحملش نیز پایین است یک درگیری ساده منجر به قتل می‌شود. در حال حاضر ما شاهد افزایش خشونت حتی در میان زنان هستیم.

علت این افزایش میزان خشونت در میان زنان چیست؟

یکی از علل آن مشکلات عاطفی زن است. برای مثال شوهر معتاد، بدرفتار و پرخاشگر و یا دلایل مادی و اقتصادی و ناتوانی در دست یابی به خواسته‌های خود باعث می‌شود که زن دچار ناکامی شود.

یکی دیگر از علل آن این است که زن در زندگی زناشویی نمی‌تواند نیازهای جنسی‌اش را برآورده کند. ۷۰ درصد اختلافات زناشویی به خاطر عدم تفاهم جنسی است اما از آنجایی که صحبت کردن از این مسئله یک تابو است کسی آن را مطرح نمی‌کند.

من بیش از ۵۰ هزار پرونده طلاق را بررسی کردم و شاهد بودم که عدم تفاهم جنسی بین زن و شوهر ۷۰ درصد طلاق‌ها را به خود اختصاص داده است. شرایط سخت اقتصادی نیز به همراه این عوامل موجب پایین آمدن آستانه تحمل در زنان می‌شود.

آیا پایین آمدن آستانه تحمل در افراد لزوماً به درگیری‌های فیزیکی منجر می‌شود؟

خیر، پایین بودن آستانه تحمل لزوماً در درگیری فیزیکی تجلی پیدا نمی‌کند، بسیاری از رفتارهای اجتماعی ناشی از پایین بودن آستانه تحمل است. برای مثال وقتی فرد در ترافیک سنگین گرفتار شده است با وجود اینکه می‌داند راه باز نمی‌شود اما دستش را روی بوق می‌گذارد. بوق زدن در ترافیک، داد کشیدن، رفتارهای پرخطر در رانندگی همه از نشانه‌های پایین آمدن آستانه تحمل در جامعه است.

شما به افزایش مهارت اجتماعی برای بالا بردن آستانه تحمل در افراد اشاره داشتید، چه گروه‌هایی می‌توانند در بالا بردن مهارت اجتماعی افراد نقش داشته باشند؟

فارغ از اینکه این خشونت و پرخاشگری به چه نحوی بروز پیدا کند، به نظر شما ریشه پایین آمدن آستانه تحمل افراد را که منجر به بروز پرخاشگری خشم‌گینانه می‌شود در کجا باید جستجو کرد؟

ما دو ضریب ارزیابی هوش داریم. یکی IQ یا ضریب بهره هوشی و دیگری EQ یعنی ضریب هوش هیجانی. کسانی که ضریب هوش هیجانی بالایی دارند، آستانه تحملشان بالا است و به عکس.

ضعف مهارت‌های زندگی، اعم از خانوادگی و تحصیلی باعث پایین آمدن آستانه تحمل افراد می‌شود. پایین بودن سطح نشاط و شادی اجتماعی، بالا بودن درجه خشونت در جامعه، حتی انتشار اخبار مبنی بر جنایت موجود در جامعه موجب پایین آمدن آستانه تحمل می‌شود.

فقر، بیکاری و تورم، خشونت‌های اجتماعی و خانوادگی، گروه‌های همسالان فاقد مهارت اجتماعی نیز باعث پایین آمدن آستانه تحمل می‌شود.

آیا تعریف دقیقی از آستانه تحمل وجود دارد؟

آستانه تحمل به مرزی گفته می‌شود که اگر توان ذهنی و فکری انسان از آن پایین‌تر بیاید، کنترل رفتار از دستش خارج می‌شود. وقتی از ما از مرز توانایی کنترل رفتار پایین‌تر می‌آییم، آستانه تحمل را از دست داده‌ایم.

پایین آمدن آستانه تحمل چه پیامدهایی می‌تواند داشته باشد؟

پیامدهای آن پرخاشگری و خشونت می‌شود. در حال حاضر پرخاشگری کلامی در جامعه ما رایج شده و در عوض لبخند در گفت‌وگوهای اجتماعی ما بسیار کاهش پیدا کرده است.

پایین بودن آستانه تحمل در جامعه موجب بالا رفتن سطح خشونت و ایجاد اضطراب اجتماعی می‌شود، در نتیجه بالا رفتن خشونت و اضطراب اجتماعی در جامعه احساس امنیت را سلب می‌کند.

دلیل این امر چیست؟

تمام این‌ها نشانه این است که مهارت اجتماعی در جامعه در سطح نازلی قرار دارد. وقتی که مهارت اجتماعی پایین است، آستانه تحمل پایین می‌آید.

زمانی که آستانه تحمل پایین آمد، مدیریت رفتار از دست انسان خارج می‌شود و در نتیجه آن، کنترلی بر هیجان‌ها وجود نخواهد داشت، دیگر نه عصبانیت و نه خشم کنترل می‌شود. ارتباط تفاهمی بین شهروندان از بین می‌رود.

در حال حاضر در جامعه شاهد هستیم که گاهی بر سر کرایه دادن، درگیری لفظی، نزاع فیزیکی و حتی قتل روی می‌دهد. گاهی یک عذرخواهی ساده می‌تواند از یک قتل جلوگیری کند. ۶۰ درصد از قتل‌ها بدون مقدمه اتفاق می‌افتد که به دلیل پایین بودن آستانه تحمل افراد است.

وقتی فرد مهارت اجتماعی کنترل



دو گروه مسئول ارتقا مهارت‌های اجتماعی در جامعه هستند. یک گروه الگوهای رفتاری است. یکی از الگوهای رفتاری، پدر و مادر است. پدر و مادر اولین کسانی هستند که فرزند خود را جامعه پذیر می‌کنند. جامعه پذیری یعنی همسو شدن با هنجارهای اجتماعی.

بسیاری از الگوهای رفتاری، خودشان با مهارت‌های اجتماعی آشنا نیستند. خانواده اولین مرکز نهادینه ساختن هنجارها در کودک است. آموزگاران یکی دیگر از الگوهای رفتاری هستند. الگوی دیگر همسالان هستند و در نهایت هنجارفرستان هستند نظیر ورزشکاران، هنرمندان و کسانی که محبوبیت اجتماعی دارند؛ این الگوها، هنجارها را نهادینه می‌کنند.

دومین گروه که مسئول ارتقا سطح مهارت‌های اجتماعی محسوب می‌شوند، نهادهای متولی هستند مانند آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها، رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها و دیگر رسانه‌ها.

ما در مدرسه درس‌هایی را آموزش می‌دهیم که به هیچ درد زندگی اجتماعی افراد نمی‌خورد. برای گنجاندن مهارت‌های اجتماعی در برنامه‌های مدارس باید کارشناسان مختلف کنار هم بنشینند و در سیستم آموزشی بازنگری داشته باشند، ما سی سال است که غفلت کرده‌ایم. رسانه‌ها نیز باید مهارت‌های اجتماعی را آموزش بدهند.

شما از رسانه‌ها به عنوان یکی از نهادهای مسئول در ارتقا مهارت‌های اجتماعی یاد کردید، با توجه به اینکه تلویزیون در ایران فراگیر است و تنها رسانه تصویری در کشور محسوب می‌شود عملکرد صدا و سیما را در این زمینه چگونه ارزیابی می‌کنید؟

من در حال حاضر ممنوع تصویر هستم، خطوط قرمز صداوسیما بسیار وسیع است و کار کردن در آن بسیار دشوار است اما اگر صداوسیما از هنرمندان و صاحب نظران خبره



هیچ گونه ارزیابی برای تاثیرات آن‌ها بر رفتار جامعه انجام نمی‌شود؟

صداوسیما در حال حاضر واحدی به نام ارزیابی دارد که پس از پایان یافتن سریال‌ها، جلساتی می‌گذارند که کارشناسان نظرشان را در مورد آن‌ها بگویند. به نظر من این کار بی‌فایده است چرا که قبل از نمایش باید آثار سوء برخی برنامه و سریال‌ها ارزیابی شود. صدا و سیما با تولیدات ضعیف خود، مردم را به سمت شبکه‌های ماهواره‌ای سوق می‌دهد. ما در حال حاضر هنرمندان حرفه‌ای زیادی داریم که با ضوابط و شرایط صداوسیما حاضر نیستند آنجا برنامه سازی کنند.

شما نقش قوانین قضایی را در بروز رفتارهای پرخطرانه در جامعه چگونه می‌بینید؟
قوانین ما پیشگیری محور نیست.

بهره گیر، بسیاری از مشکلاتش حل می‌شود. زمانی که کارشناسان دعوت شده به برنامه‌ها و میزگردهای تلویزیون همه بر اساس توصیه و سفارش برخی افراد حضور می‌یابند، نتیجه آن بحث‌هایی خسته کننده و کسالت آور و فرار مردم از تلویزیون می‌شود. یکی از علل ممنوع تصویر شدن من این بود که گفته بودم تلویزیون باعث گسترش ماهواره در ایران شد. در حال حاضر انتخاب کارشناسان در صدا و سیما بی‌هیچ معیاری صورت می‌گیرد و تنها بر اساس برخی روابط انجام می‌شود و دیگر اینکه باید کمیته‌ای مرکب از کارشناسان حوزه‌های مختلف مسئولیت برنامه‌های صدا و سیما را بر عهده داشته باشند.

یعنی شما فکر می‌کنید در تهیه سریال‌ها و فیلم‌های تلویزیون

قوانین ما مجازات-محور و بیشتر زندان-محور است. ما باید قوانین پیشگیری محور داشته باشیم.

اصل ۱۵۳ قانون اساسی مشخص کرده است که پیشگیری از جرایم اجتماعی و ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی به عهده قوه قضاییه است. در حال حاضر پس از گذشت سی و دو سال از انقلاب نزدیک به یک سال است که معاونت پیشگیری در قوه قضاییه تاسیس شده است. قبل از آن ما ۲۲ نهاد پیشگیری در کشور داشتیم که این عدم تمرکز در سیاست گذاری‌ها باعث بروز جرایم در جامعه شده است.

به نظر من با مجازات نمی‌توان آسیب‌ها را اصلاح کرد، مجازات نقش مسکن دارد. ما باید پیشگیری کنیم. در حال حاضر ما دو برابر زندان‌هایمان زندانی داریم. مشخص است که زندان، اعدام و... جواب نداده است چون اگر این گونه مجازات کارساز بود باید الان در جامعه هیچ گونه خشونت نمی‌داشتیم. به اعتقاد من باید پیشگیری‌های قضایی، فرهنگی و اجتماعی در دستور کار قرار گیرد.

به نظر شما NGOها در کاهش رفتارهای پرخطرانه و بالابردن آستانه تحمل اجتماعی چه نقشی می‌توانند داشته باشند؟

من معتقدم دولت در مسائل اجتماعی نمی‌تواند موفق باشد. باید کار را به مردم واگذار کنیم و این مهم، از طریق حمایت و نظارت دولت میسر می‌شود. دولت باید امکانات مختلف را در اختیار بگذارد و مردم خودشان عمل کنند. امنیت باید محله محور باشد، پیشگیری مردم محور باشد. دولت فقط نظارت داشته باشد. دولت تا امروز در زمینه پیشگیری و مقابله موفق نبوده است، افزایش آمار آسیب‌های اجتماعی بیانگر این واقعیت تلخ است. هر قدر سازمانهای دولتی بزرگ‌تر بشوند، ناکارآمدتر می‌شود، مثلاً سازمان بهزیستی را در نظر بگیرید، وظایف متعددی برعهده‌اش است و در انجام دادن هیچ کدام موفق نبوده است.



روایت اول

یه کوچه ی باریک و خلوته. پسر به موتور قرمز میاد جلو. به زور ۱۸ سالشه. اول فکر می‌کنم از این اذیتای بچه گونه ست. راهمو کج می‌کنم. سریع می‌پیچه و دستشو میاره بین پاهام. از اولین لحظه ای که می‌فهمم، شروع می‌کنم به داد زدن و دنبالش دویدن. همینطور دارم با جیغ و گریه فحش می‌دم و تهدید می‌کنم و می‌گم ”جرئت داری وایسا“ و می‌دوم. از سر تا ته کوچه رو می‌دوم و جیغ می‌زنم. و هیچ کس تو اون کوچه حتی سرشو از پنجره در نمیاره. هر لحظه با خودم فک می‌کنم الان یکی میاد. الان میان بیرون و می‌گیرنش. کسی نمیاد. پسر به می‌رسه به ته کوچه که می‌خوره به یه خیابون اصلی. چند تا خانوم و آفا اونجا وایسادن. سر کوچه هم دفتر یه آژانسه. جیغ می‌زنم که ”بگیرین اون آشغالو“. وقتی می‌رسم به ته کوچه دوتا از راننده آژانسا پریده ن تو ماشینشون و دنبال پسر رفتن. بی نفس اونجا وایسام تا یارو رو برگردونن و زنگ بزنم به پلیس یا حداقل بزنم تو گوشش. آقاهه می‌گه ”کیفتو زده؟“ می‌گم ”کاش کیفمو زده بود“. آدمای اونجا تازه می‌فهمن چه خبر بوده. راننده ها یهو جدی می‌شن. سکوت. خانومه میاد پیشم که بهم مهربونی کنه. من منتظر اون راننده‌ام. یکی از راننده های آژانس می‌گه ”حالا خانوم برگرده هم می‌خوای چی کار کنی؟“ جامعه مریضه دیگه“ خسته تر از اونم که توضیح بدم چرا اصرار دارم وایسم اونجا. می‌گم ”حداقل می‌ترسه یه کم. دیگه فکر نمی‌کنه تو هر کوچه ی خلوتی می‌تونه اینکارو کنه“. راننده ها برمی‌گردن. یکی شون داره شدیداً معذرت می‌خواد. ”بخشید خانوم... به خدا همه ی سعیمو کردم. آیینم هم شیکست. ولی انداخت تو ورود ممنوع، دیگه نشد برم دنبالش.“ در حالی که دارم تشکر می‌کنم اون یکی می‌رسه. می‌گه ”کیفتو زدن؟“ اون آقایی که اونجا بود براش یه توضیحی می‌ده که نمی‌شنوم. راننده هه که می‌شنوه بر می‌گرده پیش من. باز معذرت

خواهی. تشکر می‌کنم و میرم، و به این فک می‌کنم که آیا پسر به حد کافی ترسید یا نه.

روایت دوم

تشنج کرده بودم و بیهوش شده بودم می‌گفتن رفتم کما.. چیزی از بعد تشنج یادم نمیاد.. تازه داشتم به هوش می‌وادم.. تصاویر اطرافم تیره و تار بود.. یه چیزی رو جلوی بینی‌م می‌گرفتن.. یک پرستار مرد روی تخت نشسته بود.. خیلی تیره و مبهم میدیدمش.. حسی نسبت به نواری که جلوی بینی‌م گرفته بود نداشتم.. احساس می‌کردم دستش رو تنم هست.. احساس می‌کردم سینه‌هام رو فشار میده.. دلم می‌خواست چیزی بگم یا داد بزنم که خلاص بشم.. حس بدی بود.. تو اوج بی‌حسی و بی‌حالی می‌فهمیدم که به تنم دست می‌زنه.. به خاطر بیمار بودنم لباس بیمارستان تنم بود.. لباسی که زیرش لخت بودم! به تنم دست می‌زد.. به سینه‌هام.. به پایین بدنم.. می‌فهمیدم داره از بدنم سوء استفاده میکنه ولی توان هیچ واکنشی رو نداشتم.. دلم می‌خواست داد بزنم ولی هیچ توانی نداشتم.. حتی نمیدونم می‌دونست به هوشم یا نه! تنها یادمه اسمم رو صدا می‌کرد و دستی که رو تنم کشیده میشد و نفرتی که نسبت به پرستارها پیدا می‌کردم.. کابوسی که سالهاست برام مونده.

روایت سوم

تابستونها معمولا میرفتیم و سه ماه تعطیلات رو خونه پدربزرگم (پدر پدریم) در تبریز می‌گذروندیم. خونه پدربزرگ دو طبقه بود و یک زیر زمین داشت که معمولا پدربزرگم تو یکی از اتاقهایش وسایل شکارش رو نگه میداشت. یادم میاد زمانی که چهارساله بود پدر بزرگ من رو به زیر زمین برد که وسایلیش رو به من نشون بده. اتاق پر بود از تفنگهای شکاری و سر گوزن و ...

من رو نشوند رو طاقچه. اتفاقی که بعدش افتاد کابوس تمام سالهای زندگی من بود. چیزی که یادم میاد اینکه که شروع کرد با من ور رفتن و ... هنوز خیلی آسون نیست درباره‌ش نوشتن. سه چهار بار این اتفاق افتاد. و من در سن چهار سالگی چیزی رو دیده بودم که نمی‌بایست. این اتفاق توی تمام روابطی که با جنس مخالف داشتم تاثیر گذاشت. همه روابط رو فقط یک نوع سو استفاده میدیدم و نمیتونستم به هیچ مردی اعتماد کنم. وقتی مردی رو میبینم که دخترچه ای رو بغل میکنه (مخصوصاً وقتی از نزدیکانش باشه) دچار استرس و ناراحتی میشم و میگم نکنه این بچه تجربه من براش تکرار بشه.

از پدربزرگ متنفرم و وقتی که مرد دزه ای غمگین نشدم. کاری که او کرد باعث شد تمان کودکی من با داشتن احساس گناه بگذره که شاید تقصیر من بوده که این اتفاق افتاده و از پدر و مادرم عصبانی که چرا بیشتر مراقب من



نبودن. ۳۰ سال طول کشید تا تونستم خودم رو قانع کنم که برم پیش یک روانشناس و بعد از اون هم ماهها طول کشید که بتونم این داستان رو تعریف کنم. هر وقت خواستم برای دکترم این اتفاق رو تعریف کنم به جز گریه و هق و هق هیچ صدایی نمیتونستم ازم در بیاد. روند سختی بود تعریف کردن چیزی که بیشتر از سی سال پیش به من گذشته بود. چند ماه طول کشید تا تونستم در قالب کلمات بیانش کنم. الان البته بعد از دو سال رفتن پیش روانشناس حس میکنم کم کم دارم بهتر میشم. الان حس میکنم آروم آروم اعتماد به نفس و اعتماد به دیگران رو به دست میارم و روابطم بهتر میشه. اگر چه فکر میکنم این اثرش حالا حالاها با من هست ولی رفتن پیش تراپیست به روند بهبود خیلی خیلی کمک کرد. کلا خوشحالم که این تصمیم رو گرفتم که یک روانشناس رو ببینم. همین هم باعث شد که الان بتونم دربارهش حرف بزنم.

روایت چهارم

در بلوار کشاورز همراه دوستم سوار تاکسی بودم. صندلی عقب بودیم، دوستم سمت چپ و من کنارش. وسط راه یه آقای سوار شد و عقب کنار من نشست. من کوله بزرگی رو پاهام بود که بند هاش افتاده بود روی صندلی و زیر پام. خیلی از نشستن مرده خوشم نیومد و چون پیش فرض اینه که همه مزاحمند مگر اینکه خلافش ثابت بشود، بندهای کوله ام از روی صندلی و زیر پام کشیدم تا به این بهانه جابجا بشم یک کم و هشدار غیر مستقیمی بدم. دو دقیقه نگذشته بود که احساس کردم دستش را دارد دراز می کند. یک ثانیه همه اش طول کشید. به محض اینکه این احساس کردم پامو سریع کشیدم و بعد کوبوندم رو دستش که روی صندلی پهن بود. و همزمان شروع کردم به داد و فریاد و فحش. البته نه آنقدری که دلم می خواست چون اینطور مواقع فحش های خوبی یادم نمیداد. مردک همان لحظه از ترس یخ کرد و سی ثانیه نکشیده - نمی دانم واقعا به مقصدش رسیده بود یا نه - پولش رو حساب کرد و پیاده شد. هنوز که هنوزه آرزو می کنم کاش جسم سنگینی، چاقویی یا سنگی دستم بود که بیشتر از یک مشت نصیبش می کردم.



بیماری ایدز به دلیل نگرشهایی که در مورد خاستگاه اولیه این بیماری همچنان (در ایران) وجود دارد، به تابویی بدل شده است که در مورد بخش بزرگی از جامعه در نسبت مستقیم با نوع روابط جنسی تعریف می‌شود به طوری که هر از چند گاهی فوبیای مبتلای به ایدز در میان عده‌ای از جوانان به دلیل داشتن روابط جنسی خارج از چارچوب قواعد خانواده، بوجود می‌آید که به شکل معناداری این فوبیا در میان افراد دیندار کمتر است. پیوند خود را، نگاه، رابطه‌ای

همجنسگرایانه (خصوصاً در مورد گی‌ها) با میزان مبتلای به ایدز، به گونه‌ای است که در لایه‌های سنتی جامعه ایرانی، تصور مبتلا شدن به این بیماری توسط یکی از اعضای خانواده در پاره‌ای موارد بیش از درد و رنج ناشی از خود بیماری، مصیبت‌های ناشی از بی‌آبرویی را به دنبال دارد.

هر چند نرخ رشد این بیماری در بین معتادان تزریقی در رتبه اول راه‌های انتقال این بیماری در ایران قرار دارد اما همچنان آمار دقیقی از تعداد مبتلایان و همچنین دلایل ابتلا آنان وجود ندارد.

یکی از علل در دست نبودن آمار حقیقی از تعداد مبتلایان به ایدز در ایران، امتناع بسیاری از افراد از انجام آزمایش ایدز است. ریشه این امر بیش از آنکه از ناگواری شرایط فیزیولوژیک مبتلا به این بیماری باشد (هر چند که بخش قابل توجهی از آن را در بر می‌گیرد) اما بخش اعظم آن هراس از وضعیتی است که در صورت برچسب ابتلا به ایدز در جامعه با آن مواجه می‌شود.

به اعتقاد گافمن می‌توان گفت فردی که از یک تفاوت پنهان رنج می‌برد، در طول چرخه روزانه و هفتگی خود، با توجه به هویت اجتماعی، خودش را

در سه نوع مکان مختلف در خواهد یافت: مکانهای ممنوعه یا خارج از محدوده‌ای که افرادی از نوع وی مجاز به داخل شدن در آن‌ها نیستند و افشای ورود، مساوی با اخراج آنهاست؛ برخی مکانهای رسمی که با فرد به شکل محتاطانه و در دناک برخورد می‌شود؛ نهایتاً در مکان‌های پستی اشخاصی از نوع فرد، بدون حفاظ خاصی در آنجا مستقر شده و در می‌یابند که نه نیازی به پنهان کردن داغ ننگشان دارند، نه مجبورند آشکارا با تلاش‌های مشترکانه سعی در حذف آن کنند.

در مورد مبتلایان به ایدز، فضاهای ممنوعه برای ورود آن‌ها نه با قراردادهایی رسمی که با فشارهای اجتماعی در نگرش‌ها به شکلی گسترده وجود دارد. مکانهای رسمی برای مواجهه محتاطانه با بیماران ایدز نیز به ندرت یافت می‌شود و در نهایت مکان‌های پستی بیماران مبتلا به ایدز تنها در حریم‌های به شدت شخصی و فردی است.

حال بیایید وضعیتی را در نظر بگیریم که خود شما یکی از مبتلایان به ایدز هستید. در چنین شرایطی امکانمندی تداوم زندگی اجتماعی به شیوه سابق آنقدر دور از دسترس است که در صورت پنهان نکردن مبتلای خود به بیماری ایدز، حتی ساده‌ترین وجوه زندگی اجتماعی نیز مختل می‌شود. برای رهایی از این وضعیت باید به یک سوال پاسخ داد: آیا می‌توان از هویت یابی معکوس مدنظر فوکو در ارتباط با مبتلایان به ایدز نیز سخن گفت؟

با نگاهی به شرایط زیست اجتماعی در ایران شاید بتوان به طور قاطع پاسخ منفی به این پرسش داد. علت آن در ساز و کارهای تعاملات اجتماعی و برداشتهای ذات گرایانه از نوع روابط و همچنین سیاست‌های رسانه‌ای حاکم نهفته است.

بنا به برخی تبلیغات رسانه‌ای و خاستگاه‌های ایدئولوژیک حاکم، همجنسگرایی همچنان به عنوان ریشه اصلی ابتلا به بیماری ایدز در ایران محسوب می‌شود؛ انتقال از طریق اعتیاد تزریقی و یا خون آلوده، به وضعیتی تعبیر می‌شود که قربانی گناه اصلی است. رابطه با همجنس نیز طبق قوانین اسلامی (که مبنای قوانین قضایی در ایران است) با شدیدترین نوع مجازات روبرو می‌شود. با این نگاه، بیماری ایدز که بنا به همان نگرشی که از آن



که هر گونه فعالیت نهادی غیردولتی با نگاهی خصمانه، به فعالیت‌های سیاسی براندازانه متهم می‌شود. آنچه شرح داده شد، شرایط دشوار زیست اجتماعی برای مبتلایان به ایدز در ایران را تا اندازه ای نشان داد؛ فرهنگ غالب در جامعه، امکانات نامناسب برای پیشگیری، آگاهی بخشی و مراقبت همگی دست در دست هم داده است تا ایدز در ایران هر چه کمتر مورد توجه قرار گیرد؛ با این شرایط آیا می‌توان انتظار آغوشی گشوده برای بیمار مبتلا به ایدز را داشت؟

فرد بازتولید می‌شود. یکی دیگر از ظرفیت‌هایی که در جامعه می‌تواند برای حل دو مشکل عمده در ارتباط با مبتلایان به ایدز راه گشا باشد، سازمانهای غیردولتی (NGO ها) هستند که در سالهای اخیر امکان فعالیت حداقلی این نهادها نیز توسط حکومت سلب شده است؛ به طوری

یاد کردیم ناشی از این نوع روابط تلقی می‌شود، به داغ ننگی می‌ماند که نافرمانی از دستورات الهی آن را رقم زده است. از این روی ریشه دار بودن برخی باورهای مذهبی در جامعه امکان هویت یابی معکوس مبتلایان به ایدز را تا حد زیادی با مشکل روبرو می‌کند. از سوی دیگر سیاست‌های رسانه‌ای حاکم در ایران نیز تا به حال به گونه‌ای بوده است که سعی بر حذف وجود افرادی به نام مبتلایان به ایدز داشته است. گویی که اصلاً چنین مسئله‌ای در جامعه ایران وجود ندارد. در واقع رسانه‌های همگانی همانطور که اریک گافمن بیان می‌کند در شکل گیری تصویری که تعداد زیادی از مردم باید از فرد مورد نظر در ذهن داشته باشند، نقش مهمی دارند چرا که آن‌ها تغییر شکل شخص از یک فرد خصوصی به یک چهره عمومی را ممکن می‌سازند.

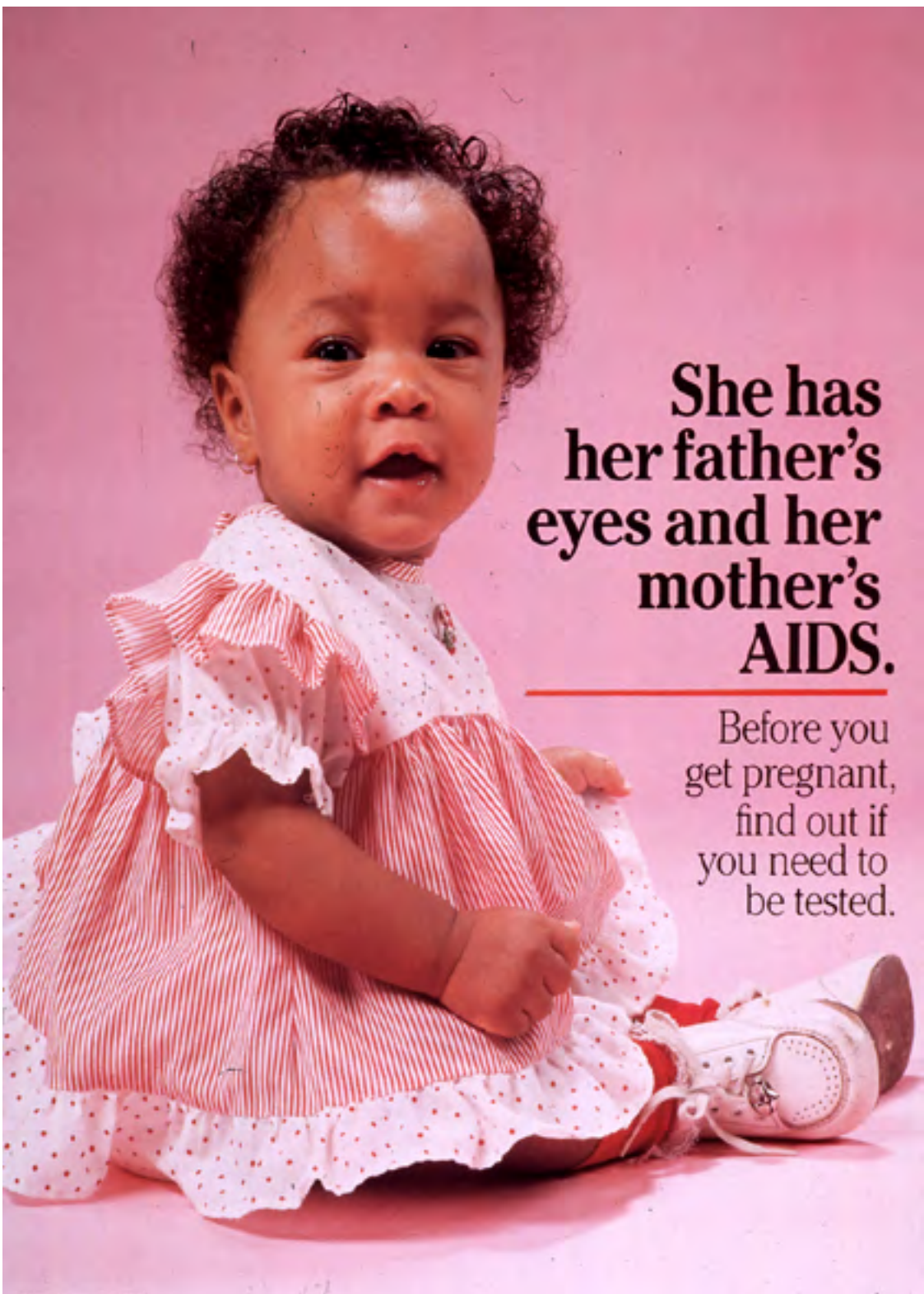
شاید بهتر باشد تحلیل محتوایی از برنامه‌های تولیدی در رسانه‌های ایران داشته باشیم تا فقدان فرهنگ سازی برای مواجهه با مبتلایان به ایدز به عنوان عضوی از جامعه را دریابیم.

در واقع در جامعه ایران مبتلایان به ایدز با دو مشکل بزرگ روبرو هستند اول عدم پذیرش از سوی افراد جامعه و دوم آگاهی پایین مردم نسبت به ریشه‌های این بیماری و شرایط انتقال آن؛ که مشکل اول تا حدی زیادی معلول مورد دوم است و برای رفع آن باید از تمامی ظرفیت‌های موجود بهره گرفت.

اصلیترین ظرفیت، رسانه‌ها هستند که در ایران به دلیل فقدان رسانه‌های آزاد و همچنین حذف گروهی به نام مبتلایان به ایدز از رسانه‌های حاکم، این ظرفیت در بهترین حالت کارکردی ندارد؛ چرا که گاهی وضعیت بدتر از این نیز می‌شود؛ به طوری که در محدود سریالهای تولید شده در تلویزیون ایران که فردی مبتلا به ایدز نیز در روایت داستانی ظاهر می‌شود، ناگزیری حذف این

She has her father's eyes and her mother's AIDS.

Before you
get pregnant,
find out if
you need to
be tested.



وی همچنین تاکید کرد: با توجه به موفقیت گذشته نباید غافل شویم و اجازه دهیم موج دوم شیوع ایدز در بین زندانیان از راه مصرف کنندگان تزریقی مواد مخدر به راه افتد.

از نخستین مورد گزارش شده بیمار مبتلا به ایدز در سال ۱۳۶۶ شمسی که کودکی شش ساله مبتلا به هموفیلی بود و بر اثر استفاده از فرآورده آلوده خونی به این بیماری مبتلا شد تا به امروز که بنا بر آمار رسمی ۲ درصد مردم ایران یعنی کمی بیش از ۲۲ هزار نفر بدین بیماری مبتلا شده‌اند و تا کنون ۳۴۰۹ نفر از این تعداد نیز در گذشته‌اند. همواره توجه مقامات مسئول و رسانه جمعی به آمار مبتلایان معطوف بوده است. در ابتدا مقامات دولتی منکر وجود بیمار مبتلا به ایدز می‌شدند. همان طور که اشاره شد به دلیل راه انتقال این بیماری اشاره به آن را موجب به چالش کشیده شدن اخلاقیات جامعه می‌دانستند. این طرز تفکر تا به امروز نیز ادامه داشته است. بطوریکه اطلاع رسانی برای آموزش در زمینه راه‌های پیشگیری از این بیماری نیز گرفته می‌شود. ولی رفته رفته افزایش تعداد بیماران باعث شد تا مقامات بهداشتی ایران هرچند وقت یکبار آماری از مبتلایان به این بیماری ارائه کنند. با وجود این، بنا بر نظر کارشناسان مستقل و آمارهای سازمان بهداشت جهانی، در بهترین حالت آمار ارائه شده از سوی مقامات تنها یک چهارم تعداد واقعی مبتلایان بدین بیماری است. نکته دیگر در این بین تلاش مقامات مسئول

در ایران به شکل کاملاً مشهود، بیماری ایدز از جمله معضلات بهداشتی و اجتماعی است که معمولاً با اکراه درباره آن در رسانه‌های عمومی صحبت می‌شود. هر چند این بیماری از طرق گوناگونی انتقال می‌یابد. اما افکار عمومی بیشتر بر روی انتقال از راه رفتارهای جنسی متمرکز شده و شخص مبتلا به این بیماری به محض اطلاع اطرافیان، طرد می‌شود و حتی در مواردی دیده شده است از محل کار اخراج می‌شود و حتی اعضای خانواده‌اش نیز با او رفتار مناسبی ندارند.

سالهاست در باره کم و کیف چگونگی ابتلا به این بیماری و موارد پیرامون آن بحث و تبادل نظر می‌شود ولی هر از چند گاهی اعلام آمار مبتلایان به این بیماری در ایران بحث‌های داغی را به دنبال دارد که خیلی زود فروکش می‌کند؛ اما اصل قضیه کماکان دست نخورده باقی می‌ماند و تنها ظرفیت‌های دولتی است که کماکان پاسخگوی اقبال صدمه دیده از این بیماری است.

عباس صداقت رئیس اداره پیشگیری از ایدز وزارت بهداشت در مصاحبه با ایسنا درباره بازگشت موج دوم ابتلا به ویروس اچ آی وی در بین معتادان تزریقی هشدار داد. وی دلیل این امر را کمبود اعتبار در اجرای برنامه موسوم به کاهش آسیب در زندان‌ها عنوان کرد و اعلام کرد: طی دهه گذشته با اجرای موفقیت آمیز این برنامه در زندان‌ها تعداد مبتلایان به ایدز در بین زندانیان با کاهش ۴۴/۰ درصدی در حال حاضر به ۷/۱ درصد رسیده است.



وزارت بهداشت برای محدود کردن بیماران به زندانیان و معتادان تزریقی است و سهم دیگر راه‌های انتقال بیماری در آمار رسمی بسیار ناچیز شمرده می‌شود. برای مثال در آمار رسمی تنها ۷ درصد مبتلایان زن هستند که بیشتر آن‌ها این بیماری را از راه روابط جنسی با همسران معتاد خود بصورت ناآگاهانه گرفته‌اند. در تمام سال‌های گذشته هرگاه درباره نحوه ابتلای ۹۳ درصد بیماران مرد اعلام شده نیز سوال می‌شد استفاده از سرنگ مشترک عمده دلیل ابتلا بیان شده است. اما بر خلاف ادعای مسئولان در سال‌های گذشته ظاهراً الگوی ابتلا به بیماری در ایران در حال تغییر از معتادان تزریقی به دارندگان روابط پر خطر جنسی است. به عنوان مثال در برنامه تلویزیونی سلامت باشید شبکه سه صدا و سیما یکی از کارشناسان و متخصصان بیماری‌های عفونی در این زمینه بر روی آنتن پخش مستقیم برنامه اعلام نظر کرد و جالب‌تر اینکه این متخصص بیماری‌های عفونی بعد از آن برنامه در هیچ برنامه زنده تلویزیونی مربوط به مباحث پزشکی حضور نیافت. سومین نکته درباره بیماری ایدز نرخ رشد بالای اپیدمی این بیماری در ایران است. هر چند که به دلیل ملاحظات مذهبی و اخلاقی جامعه ما در زمینه ابتلا به ایدز از راه روابط جنسی تا حدی مصون مانده است و خوشبختانه تعداد مبتلایان به نسبت کل جمعیت ایران در صد پایینی است ولی تعداد زیاد معتادین به مواد مخدر که در بین آن‌ها در صد بالایی معتادین تزریقی وجود دارند باعث شده تا میزان ابتلا به این بیماری مهلک به سرعت افزایش یابد.

حال به این امر اضافه کنید روابط جنسی که این افراد با همسرانشان دارند و از طرفی کودکانی که از این مادران به دنیا خواهند آمد، آنگاه متوجه خواهید شد که پتانسیل ابتلا به این بیماری در جامعه ایران چقدر بالا است. ضمن اینکه اکثر این افراد نیز از طبقات پایین اجتماعی

و دارای سطح سواد پایین هستند و دسترسی مطلوبی به امکانات بهداشتی و رسانه‌های جمعی ندارند.

نکته آخر در باره نحوه اختصاص بودجه به فعالیت‌هایی است که بر امر مراقبت‌های پزشکی از مبتلایان و اقدامات پیشگیرانه و اطلاع رسانی به عموم متمرکز است. بنا به گفته دکتر مینو محرز رئیس مرکز تحقیقات ایدز ایران در مصاحبه با روزنامه مردمسالاری، در حال حاضر کلیه خدمات درمان سرپایی و مراقبت‌های بهداشتی و درمانی از مبتلایان به ایدز به صورت رایگان است و داروی IMOD هم که در داخل تولید می‌شود به صورت رایگان در اختیار آنهاست. اما در زمینه پیشگیری متأسفانه وضعیت چندان جالب توجه نیست. هر چند شهرداری تهران در محل‌های تجمع معتادان دستگاه خودپرداز سرنگ مجانی قرار داده است و در زندان‌ها نیز سرنگ به رایگان در اختیار زندانیان قرار می‌گیرد ولی خانم محرز در این مصاحبه پیشرفت و اقدامات پزشکی در زمینه جلوگیری از انتقال بیماری از مادر به جنین را ناکافی می‌داند و از نحوه آموزش و اطلاع رسانی در بین نوجوانان و جوانان ابراز نخرسندی می‌کند.

در آخر باید گفت در ایران در بین مقامات دولتی اصطلاحی وجود دارد به نام رسانه‌ای شدن؛ در توضیح این اصطلاح باید گفت هرگاه مسئولی در حوزه مسئولیتش با تنگنا و مشکلی بزرگ مواجه شود، آن مشکل را با رسانه‌های جمعی در میان می‌گذارد تا فشار افکار عمومی باعث شود تا مدیران بالاتر فارغ از کاغذ بازی‌های رایج اقدام کنند و خارج از نوبت به مشکل رسیدگی شود. از ظواهر امر چنین بر می‌آید مصاحبه عباس صداقت با ایسنا هم مصداق رسانه‌ای شدن مشکلی باشد که در هیاهوی کشمکش‌های سیاسی به فراموشی

سپرده شده است مشکلی که برای سال‌ها با محدود شدن به زندانیان معتاد تزریقی با آن مدارا می‌شد ولی حالا پاسخ همیشگی راه حل آن نیست. اما سوال اینجاست چرا توانایی خیرین اجتماعی چه به صورت فردی و چه به صورت گروه‌های مردم نهاد در چنین مواردی نادیده انگاشته می‌شود؟



تاریخ اولیه ایدز با مبالغه رسانه‌ها ثبت شد. چند مورد ابتلا به بیماری ایدز وجود داشت؟ این مبتلایان در چه مناطقی بودند؟ چه کسانی آلوده شده بودند و علت آلوده شدن آنها چه بود؟

موردهای اولیه ابتلا به بیماری ایدز در غرب به عنوان گروه‌هایی که رفتار مشترک خاصی داشتند شناخته شده‌اند؛ مثل مردهای گی و معتادان و ملیت‌های خاص مثل هائیتی‌ها در امریکا یا کسانی که محصولات خونی آلوده دریافت کرده بودند.

از بین راه‌هایی که اچ آی وی منتقل می‌شد، تمرکز بر راه‌های بود که برای مردم ناشناس مانده بود نه مقوله‌های شناخته شده.

اطلاعات در مورد راه‌های انتقال ایدز به طور عامدانه ای، کاملاً سیاسی بود. هیچ کشوری نمی‌خواست به عنوان یک کشور اپیدمیک در زمینه ایدز شناسایی شود.

پر سر و صداترین مثال در این زمینه، دست بردن در آمار در اواخر دهه ۱۹۸۰ اتفاق افتاد. زیمباوه برای اینکه آمار کشورش از مبتلایان به ایدز از کشور آفریقای جنوبی کمتر باشد، در آمارهای تعداد مبتلایان به این بیماری اطلاعات غلط ارائه داد. زمانی که آفریقای جنوبی تعداد افراد مبتلا به ایدز در کشورش را ۱۲۰ نفر اعلام کرد، زیمباوه آمار مبتلایان در کشور خود را ۱۱۹ نفر به سازمان بهداشت جهانی اعلام کرد.

باید دید در بدترین حالت ممکن چه اتفاقی با ایدز خواهد افتاد؟ در بوتسوانا در سال ۲۰۰۲ پیش بینی شد که در صورت عدم تغییرات رفتاری عمده و پیشرفت‌های پزشکی، ۸۰٪ پسران پانزده ساله از ایدز خواهند مرد- آمار در مورد دختران از این هم بالاتر بود- اما مورد اعلام عمومی قرار نگرفت چون خیلی ناراحت کننده بود.

چگونه ایدز می‌تواند یک کشور را دچار سقوط کند؟ زیمباوه هنوز وجود دارد، همانطور که مالاوی. آفریقای جنوبی و اوگاندا با وجود اپیدمی ایدز رشد اقتصادی داشته‌اند و فرایند ملت سازی را تجربه کرده‌اند.

ایدز هنوز به عنوان عامل شکست یک کشور قلمداد نشده است چون تأثیر اپیدمی هنوز به طور کامل احساس نشده است، جوامع انعطاف پذیرند؛ در حالی که ارتباط مستقیم بین ایدز و سیاست به سختی قابل شناسایی و اندازه گیری است دلایلی برای نگرانی درباره ارتباط غیر مستقیم بین این دو وجود دارد. دانشمندان علوم اجتماعی سه فاکتور اساسی برای تقویت و محکم کردن حکومت دموکراتیک معرفی می‌کنند: اول، برای کشورهای فقیرتر نگهداری از دموکراسی دشوارتر است و پیمان‌های اقتصادی رشد نابرابری به شدت فرایندهای دموکراتیک را تهدید می‌کند. دوم اینکه به نهادهای قوی سیاسی شامل خدمات مدنی، قضایی و اجرایی نیاز هست. و سوم مسئله نگرش هاست- مردم باید دموکراسی را بخواهند. ایدز می‌تواند همه این فاکتورها را تحت تأثیر قرار دهد.

ایدز به درستی برای جهان ثروتمند جایی که عموماً محدود به هویت‌های مشخص و بیشتر جمعیت‌های حاشیه‌ای است، تهدید به حساب نمی‌آید؛ بلکه یک بیماری مزمن قابل کنترل قلمداد شده است. به هر حال اگر تعداد رو به رشدی از افراد آلوده به ایدز به کشورهای توسعه یافته مهاجرت می‌کنند، این افراد کسانی هستند که در کشورهای خود دسترسی به داروهای مورد نیاز ندارند و این همه چیز را عوض می‌کند. در کشورهایی که دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی یک حق است، پیرامون اینکه چه کسانی باید درمان و مراقبت‌های بهداشتی دریافت کنند بحث‌هایی شکل می‌گیرد. تمرکز سیاست‌های جهانی ایدز در کشورهای ثروتمند بر این مسئله و همچنین موضوع سرمایه گذاری خواهد بود.

اچ آی وی/ ایدز جنسیت، مرگ، اشک و بیماری را به گونه‌ای در هم می‌آمیزد که می‌تواند با ساز و کارها یا تعصب‌ها و پیش داوری‌ها و اهداف متفاوت مورد تفسیر قرار بگیرد.

ایدز برای داغ ننگ زدن به گروه‌ها استفاده می‌شده است (و هنوز هم استفاده می‌شود). توجه‌ها در این زمینه بر کشفیات و جواب‌های تکنولوژیک و علمی متمرکز شده است. ما می‌خواهیم باور کنیم که راه‌های سریع تکنیکی برای حل این مسئله وجود دارد. و اگر وجود دارد ما می‌توانیم آن‌ها را بخریم؛ از آن‌ها استفاده کنیم و زندگی خود را ادامه دهیم. اما این اشتباه است به خصوص در مورد اچ آی وی/ ایدز.

قضیه پیچیده و مربوط به توسعه پایدار، عدالت و برابری است. ما احتیاج داریم علل نهفته را بفهمیم. به دست آوردن سلامتی با کیفیت کار آسانی نیست و نیازمند دخالت‌های سیاسی خواهد بود.

ایدز سیاسی شده است. این مسئله به خصوص درباره آفریقای جنوبی مصداق بیشتری دارد. ایده ایدز به عنوان یک تهدید امنیتی در سال ۲۰۰۰ در کنسول امنیت آمریکا مطرح شد. «امنیتی کردن» این بیماری به خصوص در معنای نظامی آن به اغراق کشیده شد. به هر حال در معنای گسترده امنیت انسانی، تأثیر آن زیاد است و برد زیادی دارد.

تاکنون به دلالت‌های سیاسی ایدز توجه اندکی شده است. در حالی که این بیماری بر نمایندگی، در فرایندهای انتخابات و پیوندهای سیاسی و تحرکات اجتماعی در پاسخ به اپیدمی تأثیر می‌گذارد.



ضرورت آموزش برای پیشگیری از ایدز گفتگو با برادران علایی

برای شروع گفتگو، اگر امکان داشته باشد کمی در مورد بیماری ایدز و مکانیسم اثرگذاری آن بر بدن انسان توضیح دهید. عامل بیماری ایدز، ویروس نقص ایمنی انسانی است و این ویروس باعث کاهش سطح دفاع بدن و ایجاد فرصت برای عفونت های فرصت طلب و بعضی از سرطانات و همچنین بیماری هایی مانند سل می شود که این بیماری های ثانویه باعث تحلیل قوای جسمانی فرد شده و منجر به مرگ وی می شود.

راه های انتقال این بیماری چگونه است؟
راه های انتقال این بیماری از طریق خون آلوده به ویروس، تماس با ترشحات جنسی از طریق ارتباط جنسی و نیز از طریق انتقال ویروس از مادر مبتلا به نوزاد در زمان حاملگی است ضمن اینکه شیر مادر آلوده به ویروس نیز می تواند نوزاد را مبتلا سازد.

کدام عامل در حال حاضر عامل اول انتقال ایدز محسوب می شود؟
مهمترین راه انتقال بیماری در جهان از طریق انتقال از راه تماس جنسی است؛ اما در ایران عامل اول انتقال این بیماری، اعتیاد تزریقی به دلیل استفاده از سرنگ مشترک است.

بیماری ایدز از آن دست بیماری هایی است که اگر برای کنترل آن، دستگاه های مختلف دست به اقدامی جدی نزنند، به شکلی پنهان شیوع پیدا می کند و نتیجه آن چیزی نیست جز، جامعه ای بیمار با هراس از هر گونه ارتباط. چرا که در چنین جامعه ای حتی آموزش های صحیح برای روابط اجتماعی با بیماران مبتلا به ایدز وجود ندارد. در ایران به دلایل مختلف، پرداختن به ریشه های ابتلا به ایدز و آموزش های پیشگیرانه در ارتباط با این بیماری، با تابوها و محدودیت های بسیاری از سوی جامعه و حاکمیت روبرو است.

برای بررسی بیشتر وضعیت ایدز در ایران و اقدامات صورت گرفته، گفتگویی با دکتر آرش علایی و دکتر کامیار علایی داشتیم تا برخی از مشکلات مرتبط با ایدز و مبتلایان به آن در ایران را واکاوی کنیم.

برادران علایی پایه گذار برنامه کلینیک های مثلی در جلوگیری از گسترش ایدز در ایران هستند که سال ۱۳۸۷ در رابطه با فعالیت هایشان برای پیشگیری از ایدز، دستگیر و زندانی شدند. این دو برادر پس از آزادی از ایران خارج شدند و در حال حاضر در آمریکا فعالیت های خود را دنبال می کنند. سازمان جهانی بهداشت، به مناسبت روز جهانی حقوق بشر، جایزه ویژه «رهبری حق سالم زیستن» را به دکتر آرش علایی و دکتر کامیار علایی اهدا کرد.



اولین مورد ابتلا به این بیماری در ایران چه زمانی شناسایی شد؟
اولین مورد ابتلا به ویروس HIV در ایران در دهه ۶۰ شمسی گزارش شد که کودکی هموفیلی از طریق خون و فراورده های آلوده به ویروس مبتلا شده بود.

از آن زمان تا به حال، آیا آمار دقیقی از تعداد مبتلایان به این بیماری در ایران وجود دارد؟
طبق گزارش وزارت بهداشت ایران تعداد موارد شناسایی شده مبتلا به ویروس HIV حدود ۲۴ هزار نفر است ولی بر اساس تخمین ها، تعداد مبتلایان حدود ۱۰۰ هزار نفر پیش بینی می شود.

از نظر پراکندگی جغرافیایی چگونه؟ آیا اطلاعاتی مبنی بر اینکه در کدام نقاط ایران تعداد مبتلایان به ایدز بیشتر هستند، وجود دارد؟
گزارش وزارت بهداشت نشان دهنده این است که در مناطقی که میزان شیوع اعتیاد تزریقی بیشتر است، تعداد مبتلایان هم بیشتر می شود؛ مثلا تهران، کرمانشاه و فارس از جمله استان هایی بوده اند که تعداد مبتلایان در آن مناطق بیشتر بوده است.

نرخ رشد ابتلا به ایدز در ایران نسبت به میانگین جهانی آن به چه صورت است؟
از آنجا که گزارشهای ماهیانه و سالیانه که در ایران توسط وزارت بهداشت اعلام می شود، فقط نشان دهنده مبتلایان مراجعه کننده به مراکز بهداشت است نه کل مبتلایان در جامعه، بنابراین دقیقا نمی توان نرخ رشد مبتلایان در ایران را نسبت به میانگین جهانی بررسی کرد.
الگوی اصلی شیوع ایدز در ایران از طریق انتقال خون و فراورده های خونی در دهه اول (میانه دهه ۶۰ تا میانه ۷۰ شمسی) و شیوع از طریق استفاده از سرنگ مشترک در معتادان تزریقی در دهه دوم (میانه دهه ۷۰ تا ۸۰ شمسی) و برای دهه سوم انتقال از طریق رابطه جنسی بدون کاندوم پیش بینی می شود (میانه دهه ۸۰ تا میانه دهه ۹۰).

همواره این اعتقاد وجود دارد، که پیشگیری بهتر از درمان است، راه های پیشگیری از ابتلا به این بیماری چیست؟
استفاده از کاندوم در هر گونه تماس جنسی، استفاده از وسایل یکبار مصرف در تزریق و یا وسایلی مثل تیغ ریش تراش و یا ابزارهای تاتو کردن، درمان مادر حامله و نوزاد وی و نیز استفاده از شیرخشک به جای شیر مادر مبتلا.

جایگاه آموزش در کنترل این بیماری را چگونه می بینید؟
مهمترین رکن کنترل بیماری ایدز آموزش در تمام سطوح سنی و اجتماعی، و آموزش شفاف در زمینه بیماری ایدز، ارتباط جنسی بهداشتی و نیز کاهش آسیب مواد مخدر است. بدون آموزش هیچ کشور و یا گروهی در کنترل ایدز موفق نخواهد بود.

در ایران چه نهادهایی متولی کنترل این بیماری هستند؟
در ایران نهاد مسئول در زمینه کنترل این بیماری، اداره ایدز وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است.

فکر می کنید تا چه اندازه این نهاد موفق بوده است؟
این اداره در زمینه بعضی از فعالیت ها موفق بوده ولی در زمینه برخی دیگر از برنامه ها ناموفق بوده است. مثلا در زمینه کمی گسترش کلینیک های مرتبط با این بیماری موفق عمل کرده ولی در زمینه ارتقا کیفیت برنامه ها و همچنین گسترش برنامه های کشوری در زمینه آموزش و پیشگیری عملکرد قابل قبولی نداشته است.

شما سالها در زمینه ایدز و پیشگیری از آن و آموزش برای کنترل این بیماری فعالیت داشته اید، عمده فعالیت های شما زمانی که در ایران زندگی می کردید، بر چه مواردی تمرکز داشت؟
عمده برنامه های ما در ایران در زمینه مداوای بیماران و کمک به آموزش مرتبط با بیماری ایدز در سطوح مختلف و همچنین ایجاد ساختاری برای ارتقا کیفی برنامه ها از طریق تبادل نظر با اساتید بین المللی بود.

فکر می کنید علت مخالفت دولت ایران با فعالیت های شما چه بود؟
به نظر می رسد دولت فعلی تمایلی به گسترش برنامه های مرتبط با کنترل بیماری ایدز و نیز برنامه های مرتبط با پیشگیری از اعتیاد و آموزش های مرتبط با این بیماری و در کنار آن آموزش های در ارتباط با سلامت در ارتباط جنسی ندارد و می پندارد که توجه به این مسئله مورد نیاز نیست؛ به همین دلیل در سیاست های کلی خود، روش فعالیت حداقلی را در این رابطه پیشه کرده است و در سیاست جزء نیز مانع فعالیت های سازمانهای غیردولتی و اساتید دانشگاهی و همچنین ما شد.

دکتر عباس صداقت رییس اداره پیشگیری از ایدز وزارت بهداشت به تازگی خطر بازگشت موج دوم و افزایش مجدد شیوع ایدز در میان زندانیان و معتادان تزریقی را هشدار داده است؛ با توجه به اینکه شما خودتان مدتی را در ایران محکوم به زندان بودید و دوره ای را در زندان گذراندید، وضعیت بهداشت و شرایط پیشگیری از ابتلا به ایدز را در زندانهای ایران چگونه می دانید؟
وضعیت بهداشت و درمان در زندانهای ایران بسته به اینکه در ارتباط با کدام زندان صحبت می کنیم،



بپایند با هم عهد ببندیم
در باره ایدز
بیشتر بدانیم
وبه عهد خود وفادار بمانیم

در اعلامیه تعهد که در اجلاس ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد درباره ایدز در سال ۲۰۰۱ میلادی به امضاء دولت ها از جمله جمهوری اسلامی ایران رسیده است، دولت ها قول دادند تا گسترش ایدز را تا سال ۲۰۱۵ متوقف کنند.

بررسی آموزش پیشگیری از ایدز در یک کشور اسلامی

لورن هیل / ترجمه: مهدی میثمی

آگاهی دادن به مردم در مورد ریسک و مسائل مربوط این بیماری چه کارهایی صورت گرفته است.

برخی بر این عقیده اند که برنامه های کاهش شیوع HIV در میان افراد پرخطر نظیر معتادان تزریقی و کارگران جنسی اخیراً افزایش یافته است. به اضافه، مدارس نیز ارائه آموزش پیشگیری از ایدز را در برنامه درسی خود قرار داده اند. مطالعات صورت گرفته نشانگر وجود تصورات غلط در مورد انتقال و درمان ایدز در میان افراد بالغ ایرانی است، به این ترتیب توسعه این تلاش های آموزشی ضروری به نظر می رسد. دانش و درک مناسب نسبت به ماهیت بیماری نه تنها به کاهش خطر سرایت کمک می کند، بلکه برچسب زنی و تبعیض نسبت به مبتلایان به ایدز در ایران را کاهش خواهد داد.

به هر روی باید گفت که افزایش تعداد موارد ایدز گزارش شده در ایران در سال های اخیر نیازمند برنامه های آموزش و پیشگیرانه ای است که از گسترش بیشتر این بیماری مهلک جلوگیری کند. به اضافه، اختلاف میان تعداد کل موارد گزارش شده توسط سازمان های دولتی

و غیر دولتی نگرانی در مورد عدم توجه به شدت این بیماری را افزایش می دهد. مطالعات، پایش ضعیف HIV و انکار مسئله ایدز در دنیای اسلام را نشان می دهد. باید توجه داشت که مسائل مربوط به رابطه و تمایلات جنسی در فرهنگ اسلامی تابو شناخته می شود، در عین حال یافته ها حکایت از امکان ابتلا به ایدز از طریق آمیزش جنسی دارد. به هر صورت در اکثر بورشورها و مطالبی که برای آموزش جهت پیشگیری این بیماری در ایران ارائه می شود، استفاده از کاندوم به عنوان روشی پیشگیرانه عنوان شده است. این نتیجه با مطالعات صورت گرفته در کشورهای اسلامی دیگر در تناقض است، اینگونه به نظر می رسد که در کشورهای دیگر، از بیم ترویج رابطه جنسی خارج از ازدواج، استراتژی های «رابطه جنسی ایمن» چندان مورد توجه قرار نمی گیرد. لازم به ذکر است که در این مطالب تصویر یک کاندوم واقعی،

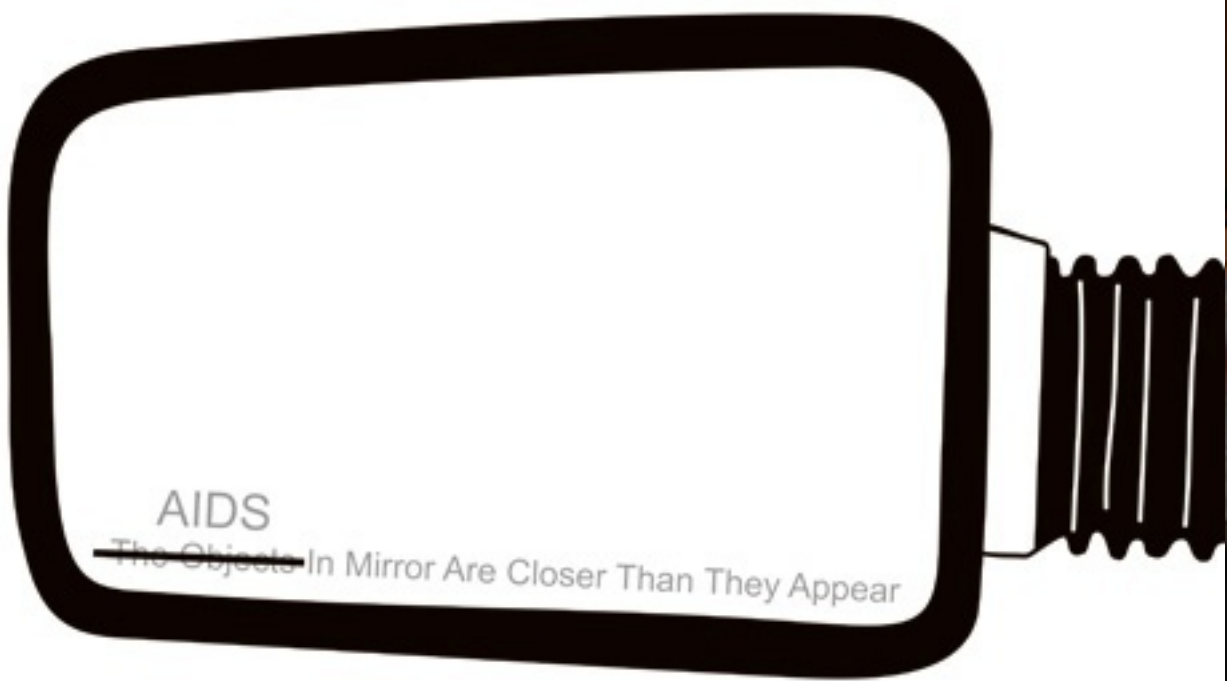
آمارهای مربوط به موارد ایدز در ایران تفاوت های زیادی دارد. برنامه مشترک ملل متحد برای ایدز (UNAIDS) و سازمان جهانی سلامت (WHO) کل تعداد افراد بالغ بالاتر از ۱۵ سال مبتلا به ایدز در ایران را، در انتهای سال ۲۰۰۳ حدود ۳۷،۰۰۰ نفر تخمین زدند و این عدد تا پایان سال ۲۰۰۵ به ۶۶،۰۰۰ نفر رسید. یعنی نرخ نفوذ آن از ۱/۰ به ۲/۰ درصد افزایش یافت. اما اعداد رسمی منتشر شده توسط مرکز مدیریت بیماری های وزارت بهداشت و علوم پزشکی کل تعداد افراد بالغ و کودکان مبتلا به ایدز را ۱۵،۵۸۷ نفر در سال ۲۰۰۷ نشان می دهد. از این تعداد ۳/۹۴ درصد مذکر و متداول ترین شیوه انتقال نیز تزریق وریدی مواد مخدر (۵/۶۵ درصد)، علل نامعلوم (۱/۲۴ درصد) و تماس جنسی (۳/۷ درصد) بود. تفاوت چهار برابری عدد برآوردی برنامه سازمان ملل و مرکز کنترل بیماری ها نگرانی در مورد دست کم گرفته شدن مسئله ایدز توسط دولت و جامعه ایران را افزایش می دهد.

از آنجایی که اصول اسلامی نقش عمده ای در حکومت و فرهنگ ایرانیان ایفا می کند، ممکن است نسبت به بیان موضوعاتی نظیر همجنس گرایی و رابطه جنسی در زمینه های خانوادگی، آموزش و اجتماعی تمایل چندانی وجود نداشته باشد. تحقیقات پیشین نشان می داد که رهبران مذهبی محافظه کار ایرانی، با بیم اینکه آموزش درباره رابطه جنسی ممکن است باعث افزایش فعالیت های حرام در شرع نظیر آمیزش پیش از ازدواج یا اعتیاد به مواد تزریقی گردد، با برنامه های «رابطه جنسی ایمن» مخالفت می کنند. با توجه به اینکه آلودگی به HIV در ایران زمانی در حال افزایش است که بسیاری از جوامع دیگر شاهد کاهش نرخ آلودگی هستند، باید ببینیم که برای



Stop AIDS With Marriage





بسته بندی و نحوه استفاده درست از آن ارائه نمی‌شود. با توجه به وجود درک نادرست نسبت به استفاده از کاندوم برای جلوگیری از بارداری در میان افراد بالغ ایرانی، به نظر می‌رسد که نشان دادن نحوه استفاده صحیح از کاندوم مفید و آموزنده خواهد بود. جالب اینکه پیشنهاد رابطه جنسی ایمن به عنوان ابزار جلوگیری از انتقال HIV، با میزان تذکر نسبت به خودداری از استعمال مشروبات الکلی، تک همسری، یا وفاداری به همسر برای جلوگیری از آن برابری می‌کند.

مسئله دیگر، بیان رابطه جنسی با همجنس به عنوان شیوه انتقال بیماری است. همجنس گرایی در اسلام فقه‌ای حرام است، شاید به همین دلیل است که در اکثر منابع آموزشی به این عامل اشاره‌ای نشده و حذف می‌شود. علت دیگر شاید این باشد که بعضی از سازمان‌ها همجنس‌گرایی را مسئله ایران نمی‌دانند و در نتیجه ضرورتی

برای ذکر آن نمی‌بینند. با این وجود، احتمال بیشتر ابتلا به HIV از طریق رابطه با جنس موافق قرار دادن این مورد در مطالب آموزشی را ضروری می‌نماید. خصوصاً با توجه به اینکه رابطه با جنس موافق در اسلام ممنوع عنوان شده و در جامعه نیز مورد بحث قرار نمی‌گیرد، جامعه نسبت به خطر سرایت HIV از این طریق آگاهی ندارد. برخی از تحقیقات نشان می‌دهد که افراد بالغ ایرانی نسبت به خطر بیشتر انتقال HIV از طریق رابطه جنسی با جنس موافق آگاهی ندارند.

نکته دیگر، ذکر روسپی‌گری و پتانسیل آن برای گسترش HIV به هنگام آموزش به کارگران جنسی ایرانی است، این افراد به عنوان گروه‌های اجتماعی طرد شده شناخته می‌شوند که به درمان، مراقبت پزشکی و آموزش سلامتی دسترسی ندارند. کسانی که از خدمات این گروه نیز بهره می‌گیرند

باید نسبت به خطرات آن آگاهی داشته باشند. تابو‌های پیرامون روسپی‌گری و همجنس گرایی، به همراه دست کم گرفتن وجود و خطرات آن در ادبیات، منجر به تردید اعضای این گروه‌ها نسبت به شرکت در آزمایش برای شناسایی ابتلا و سپس عدم گزارش دهی نسبت به ابتلای به بیماری می‌شود. این مسئله نه تنها منجر به تحریف آمارهای موجود در رابطه با کل موارد ایدز می‌شود، بلکه باعث می‌شود افراد مبتلا نتوانند مراقبت و درمان مناسبی دریافت نمایند.

از آنجایی که دو سوم موارد زنده ایدز، معتادان تزریقی گزارش شده اند، جلوگیری از گسترش HIV از این طریق اهمیت بسزایی دارد. به دلیل افزایش نرخ تزریق مواد مخدر در ایران و همچنین گزارش‌های موجود در مورد به اشتراک گذاری سرنگ میان معتادان، که باعث ابتلا به ایدز و گسترش ویروس میان آنها می‌شود، اهمیت این مورد دو

چندان می‌شود. قرارداد داشتن سوء مصرف مواد مخدر در کلیه مطالب آموزشی و ذکر صریح تزریق مواد مخدر در ۹۰ درصد موارد نشان از آگاهی جامعه ایرانی نسبت به این مسئله و تلاش در جهت جلوگیری از عواقب مضر آن است. شاید تأکید بیشتر بر سوء مصرف مواد نسبت به رابطه جنسی با همجنس و روسپی‌گری نشان دهنده این نکته باشد که بخش بیشتری از جامعه در معرض خطر ابتلا به HIV از طریق سرنگ‌های آلوده هستند.

مسئله دیگر اینکه، در کنار ذکر عوامل اصلی راه‌های انتقال بیماری، باید روش های عدم انتقال بیماری، نظیر امکانات عمومی، بغل کردن، و/یا بوسیدن نیز عنوان شود. ذکر کارهایی که منجر به گسترش ویروس نمی‌شود، کمک می‌کند که از تبعیض علیه افراد مبتلا به ایدز که به نظر می‌رسد در فرهنگ‌های اسلامی بالا باشد جلوگیری شود.

مقدمه

در این مقاله سعی بر آن است تا نیاز به اهمیت ایجاد فضای گفت‌وگوی صریح و برپایه مفاهیم حقیقی در جامعه جهت ایجاد عقلانیت تفاهمی و صلح پایدار تبیین شود. نگارنده با در نظر گرفتن نفوذ بیش از حد کلام استعاری برای گذر از گلوگاه‌های سانسور در جوامع تحت حاکمیت استبدادی و توتالیتار، این مسئله را زمینه‌ساز کژفهمی و تقویت گفتمان حاکمیت می‌داند.

استعاره کلامی

یکی از آرایه‌های ادبی که در آثار هنری (چه نوشتاری، چه تصویری و چه شنیداری) مورد استفاده قرار می‌گیرد استعاره است. در کلام استعاره‌آمیز با

تعمیم معنایی و اوصافی کلمه و یا جمله‌ای به دیگری، از به‌کار بردن کلمه و یا جمله اصلی خودداری می‌شود.

با توسعه و رشد زبانی این کلام استعاره‌آمیز کم‌کم دامنه خود را گسترش داده و استعاره کلامی شکل می‌گیرد. به‌گونه‌ای که جمله‌ای را به‌کار می‌بریم که از نظر لغوی شاید معنایی نداشته باشد و یا نامعقول بنماید، ولی در عرصه زبان عمومی دارای معنا است. به‌عنوان مثال همگی زمانی که جمله "قیمت ارز بالا رفته است" را می‌شنویم به معنای آن پی می‌بریم و معنای بیشتر شدن ارزش مالی ارز نسبت به واحد پول ملی در ذهنمان متصور می‌شود، اما در معنای لغوی نمی‌توانیم متصور شویم که بالا و پایین با معنای

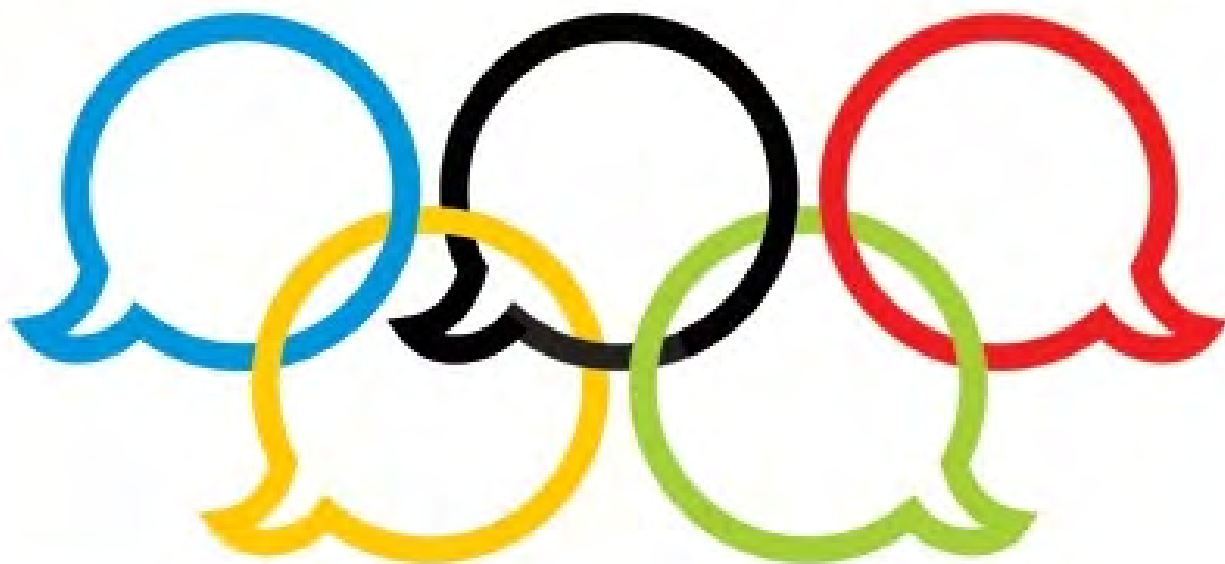
وجودی خود چه نسبتی می‌تواند با قیمت ارز داشته باشد! ولی همیشه استعاره کلامی تا این حد عمومیت ندارد و در بسیاری موارد استعاره کلامی بسیار پیچیده‌تر می‌شود. این استعاره‌های کلامی معمولاً از آثار ادبی استخراج شده و در فرهنگ زبانی عامه مردم رسوخ می‌یابد.

در کشورهایی که از سوی حاکمیت فضایی بسته حاکم است هنرمندان و متفکران سعی می‌کنند برای رهایی از بند سانسور از کلامی سراسر استعاره برای بیان موضوع استفاده کنند. این مسئله در تاریخ ادبیات نمود پیدا کرد و موجب پیدایش ادبیات جدیدی در مناسبات سیاسی و اجتماعی در این جوامع گردید. به

عنوان مثال در سرود مشهور یار‌دبستانی، یار دبستانی معرف نسل دانشجوی برابری طلب، آزادیخواه، روشنفکر و مبارزی بود که به نبرد با نظام دیکتاتوری و استبدادی موجود می‌پرداخت. این نوع بیان استعاری با گسترش در جامعه تحت خفقان و سانسور هژمونی یافت و خود معنای عمومی پیدا کرد. در صورتیکه به خودی خود این کلام مفهوم نبوده و دلالت بر کلام مفهومی دیگری داشت.

گفتمان و تغییر معنایی استعاره کلامی

پس از تبیین و تعریف رویکرد گفتمانی در عرصه سیاسی و اجتماعی، مبارزه گفتمانی همراه با گسترش رسانه‌های



ارتباطی که به جای دیالوگ مبتنی بر مونولوگ دستگاه‌های حاکمه بوده و به رسانه‌های اطلاعاتی تنزل پیدا کرده است، فضای حاکم را دگرگون ساخت. براساس تبیین لاکلا و موف، گفتمان دارای یک دال مرکزی و مجموعه‌ای از مفاهیم و دال‌های شناور حول دال مرکزی است. دال مرکزی، هسته مبنایی و اصلی یک گفتمان است که همه عناصر (دال‌ها) در ارتباط با آن معنا می‌گیرد. به عنوان مثال در گفتمان سوسیالیستی، دال مرکزی عدالت و در گفتمان لیبرالیستی، آزادی فردی است. (البته در نظرگاه‌های تحلیلی متفاوت این مسئله فرق می‌کند). دال‌های شناور موجود در گفتمان در ارتباط با این دال مرکزی معنا گرفته و به مفاهیم تبدیل می‌شوند.

گاهی در رقابت گفتمان‌ها، یک دال معنادار (مفاهیم) از گفتمان رقیب گرفته شده و با گذشت مدت زمانی و یک سری مراحل تفهیمی که به آن وقته (m-ment) گفته می‌شود معنای جدیدی حول محور دال مرکزی گفتمان جدید گرفته و درون آن گفتمان قرار می‌گیرد. با یک مثال این مسئله را روشن‌تر می‌کنم. در دهه شصت گروهی از طلاب و فقیهان دینی که مخالف ولایت فقیه بودند و ولایت را مختص ائمه می‌دانستند خود را ولایی می‌نامیدند. گفتمان ولایت فقیه با گرفتن این دال معنادار از گفتمان این عده، معنای جدیدی بر اساس دال مرکزی ولایت فقیه به آن دادند. به شکلی که امروزه ما ولایی بودن را برای کسانی به کار می‌بریم که وفادار و معتقد به ولایت فقیه باشند. مشکل گسترش کلام استعاره‌آمیز همین‌جا نمایان می‌شود. همانطور که گفته شد پس از مدتی کلام استعاری که جای مفهوم را گرفته و ارزش ذاتی یافته است توسط گفتمان حاکمیت توتالیتز و استبدادی گرفته شده و با دادن معنای جدید بر محور دال مرکزی خود بار ارزشی آن را به گفتمان حاکمیت انتقال داده و از طرفی گفتمان مقابل را دچار خلاء می‌کند. گسترش رسانه‌های اطلاعاتی که در این نوع نظام‌های سیاسی در خدمت تام و تمام گفتمان حاکمیت است این وقته را کوتاه‌تر و کوتاه‌تر کرده است و با سرعت بالا و در حجم زیاد مفاهیم استعاره‌ای گفتمان رقیب را در خود، معنای جدید و در خدمت گفتمان استبدادی و توتالیتز می‌دهد.

در عصر حاضر با وجود اینکه استفاده از استعاره برای بیان برخی مفاهیم

حقوق بشری و سیاسی و اجتماعی ضروری است. اما به کار گیری آن با مشکل مواجه شده و در حقیقت کلام منتقدان را به اسارت خود گرفته است. این بدان علت است که در این نوع رژیم‌های بسته اجازه کلام شفاف و معنادار و مفهومی به متکلمان حوزه‌های انسانی و اجتماعی داده نمی‌شود و از طرفی، تنها این گفتمان حاکمیت است که به صورت گسترده و تمامیت‌خواهانه در عرصه جامعه جولان می‌دهد.

اوج این مشکلات زمانی نمایان می‌شود که زبان، به عنوان ابزار گفت‌وگوی عمومی برای ایجاد عقلانیت تفاهمی و در ادامه صلح پایدار - همانطور که در مقاله شماره بهمن‌ماه با عنوان عنوان تکوین عقلانیت تفاهمی و ایجاد صلح پایدار گفته شد -، به شدت چند پهلو شده و به بیانی دیگر فریبکار می‌گردد. به گونه‌ای که مشخص نمی‌شود این کلمه و یا جمله استعاری براساس کدامیک از گفتمان‌ها و حول محور کدامین دال مرکزی بیان می‌شود. برای نمونه ممکن است حکومتی استبدادی از رعایت حقوق بشر و یا دموکرات بودن خود سخن به میان بیاورد. در صورتیکه بر اساس اصول کلی مصرح در منشور حقوق بشر و یا توصیف جامعه‌ای دموکرات آن حکومت به هیچ وجه درون آن نگنجد!

نتیجه‌گیری

با در نظر گرفتن موارد ذکر شده و اهمیت موضوع این نتیجه حاصل می‌شود که در این شرایط تنها با گسترش حوزه‌های مفهومی در حیطه علوم انسانی و اجتماعی می‌توان این مسئله را رفع و جامعه را از بند کلام استعاره‌آمیز رها کرد. مسلماً با تقویت معنایی و مستقیم این حوزه است که می‌توان به ایجاد فضای گفت‌وگو و نقد صحیح و صریح بر پایه عقلانیتی تفاهمی امیدوار بود.



در ماهی که گذشت آخرین حلقه زنجیره موفقیت‌های فیلم یک جدایی اثر اصغر فرهادی تکمیل شد و این فیلم در فستیوال اسکار توانست عنوان بهترین فیلم خارجی را از آن خود کند. اصغر فرهادی در هنگام دریافت جایزه خود این فیلم را سرآغازی برای درک متقابل مردم جهان در راستای تحکیم بیشتر حقوق بشر، صلح و دوری از نزاع بین‌المللی دانست. اما به راستی چه نسبتی میان این فیلم و حقوق بشر وجود دارد؟ شاید در دو سطح بتوان این مسئله را بررسی کرد:

(الف) شیوه بیان فیلم

(ب) مفاهیم درونی فیلم

(الف) شیوه بیان فیلم

فیلم یک جدایی با بیانی سهل و ممتنع و جریانی روان در فیلم، در حقیقت به روایت بخشی از دغدغه‌های هرروزه مردم کشور خود می‌پردازد. به شکلی که در هنگام مشاهده این فیلم بیننده ایرانی به راحتی با شخصیت‌های فیلم احساس هم‌ذات‌پنداری کرده و آن‌ها را به شکلی درونی درک می‌کند. این مهم وقتی از درجه بالای اهمیت برخوردار می‌شود که تعدد جایزه‌های خارجی و استقبال زیاد مردم سایر نقاط جهان از این فیلم و ادعای ایشان به درک شخصیت‌های فیلم، نشان می‌دهد که به همان میزان، مردم سایر نقاط جهان نیز دارای شباهت‌های درونی و دغدغه‌های روزمره با مردم ایران هستند. بسیاری از منتقدان و جامعه‌شناسان این فیلم را از این‌رو فیلمی جهان‌شمول دانسته‌اند، که هرچند المان‌های ظاهری در آن می‌تواند متفاوت باشد، ولی اصل اثر و دغدغه مطرح شده دارای مختصاتی جهانی و قابل فهم عمومی در گستره جهانی است. این مهم زمانی بیشتر به چشم می‌آید که فیلمنامه یک جدایی نیز نامزد بهترین فیلمنامه شده و تحسین بسیاری را برانگیخت.

بسیاری اوقات استقبال از یک اثر خارجی برای شناخت و مشاهده رفتارها و اعمال و دغدغه‌های مردم آن کشور صورت می‌گیرد. اما در فیلم یک جدایی خود اثر در حقیقت بیان آینه‌وار بیننده جهانی بوه است. این مهم خود عامل مهم و کلیدی در ایجاد و تقویت فهم متقابل انسان‌ها، فارغ از هر نژاد و مسلکی می‌تواند باشد.

متأسفانه به واسطه نزاع سیاسی میان کشورهای مناطق گوناگون جهان، مردم این کشورها شناخت درست و واقعی از یکدیگر ندارند. از این رو مشاهده بدون واسطه زندگی و دغدغه‌های درونی مردم کشوری توسط مخاطبین خارجی و درک آن خود عاملی در جهت تقویت صلح در گیتی می‌شود. زیرا که بسیاری از نزاع‌ها، ناشی از عدم شناخت و درک متقابل است.

(ب) مفاهیم درونی فیلم

فیلم یک جدایی در حقیقت به جدایی میان عین و ذهن می‌پردازد و در خلال روایت یک حادثه و مشکل موجود درگیری میان این دو سطح وجودی را نمایان می‌کند. از سویی ذهن بر حقیقت‌هایی تکیه دارد که در واقعیت نمی‌توان و یا نباید آن‌ها را به کار بست و این خود اول تناقض میان خواسته محدودیت در عرصه فده و اجتماع انسان می‌باشد.

مسئله‌ای که نهایتاً موجب ایجاد نزاع و عدم ثبات و صلح می‌شود. جدایی عین و ذهن و تلاش در جهت تطبیق هریک بر دیگری از موضوعاتی فلسفی است که از دیرباز ذهن متفکران سیاسی، اجتماعی و حقوقی را به خود مشغول ساخته است. عده‌ای با معیار قرار دادن ذهن تلاش داشته‌اند با ایجاد تحول اجتماعی آن را عینیت بخشند و اتوپیای موعود را موجودیت بخشند. برخی نیز با اصالت بر عین معتقد بودند ذهن برساخته از این عینیت بوده و باید ذهن را منطبق بر عین پرورش داد. جامعه شناختی معرفت نیز به‌گونه‌ای به این مبحث ورود داشته و به تحولات اجتماعی برساخته از یک اندیشه و ذهنیت و همین‌طور ذهنیت‌ها و اندیشه‌های شکل گرفته در بستری از واقعیت‌ها و عینیت‌های موجود اشاره می‌کند.

این مسئله در مقوله حقوق بشر بسیار مهم و حیاتی بوده است. حقوق طبیعی که معیار اولیه حقوق بشر می‌باشد در حقیقت از جنس مقولاتی ذهنی بوده است که انسان‌ها را به خود جذب می‌کند. اما این مقوله ذهنی در عینیت مادام با حقوق جاری و نهادی موجود در جامعه تعارض داشته است. به‌گونه‌ای که خود منشا ناپایداری گشته است. در این میان عده‌ای معتقدند معیار حقوق جاری و ثبات آهنبین است و عده‌ای معتقد به مرجع بودن حقوق بشر و آزادی انسانی. در این میانه برخی سعی در ایجاد بستری برای هم‌زیستی متقابل این دو داشته‌اند. اما تاکنون هیچ‌گاه این مهم به صورت کامل و جامع محقق نشده است. تقابل این دو همواره اندیشه انسانی را به خود معطوف ساخته و انسان صلح‌جو در مهلکه اضطراب هر یک از این دو معلق و در سوز و گداز بوده است.

در فیلم یک جدایی دغدغه شهروندی ایرانی را نشان می‌دهد که خواهان صلح، حقیقت و رعایت اخلاق است، اما در مهلکه حقوق جاری مجبور به اعمالی می‌شود که همواره و از ابتدا در دادگاه ذهنی درونی، خود را محکوم می‌داند!

مخلص کلام

این فیلم در حقیقت نمایانگر این مسئله به جهانیان بود که دغدغه‌های درونی و انسانی شهروندی ایرانی از همان جنس دغدغه سایر مردم گیتی می‌باشد و اینان به همان میزان خواهان صلح و حقوق بشرند. اما این واقعیت‌های عینی و حقوق جاری هستند که موجبات تعارض و تقابل کشورها را بوجود آورده است.

از این رو عنوان اینکه "مردم من به دنبال صلح و حقوق بشر هستند" از سوی اصغر فرهادی مسئله‌ای بود که از حقیقت فیلم وی برمی‌آید و چه ابزاری بهتر و ناب‌تر از هنر برای نمایش این واقعیت درونی در محفلی که فرهنگ و حقیقت در آن حرف نخست را می‌زند، نه سیاست‌هایی که شائبه توجیه و تبلیغ عینیت را در ذهن متصور می‌کند؟! شاید فرهادی متخصص و اندیشمندی اجتماعی و حقوق بشری و یا در حیطه صلح بین‌الملل نباشد، اما او هنرمندی‌ست که واقعیت و حقیقت موجود جامعه خود را می‌بیند و آن را به قابل فهم‌ترین شکل ممکن بیان می‌دارد. از این رو اثر وی و آن‌چه بیان می‌کند شاید غنی‌ترین منابع در خصوص صلح پایدار و حقوق بشر و ایجاد فهم متقابل عمومی در گستره جهانی باشد.

محمد صابر عباسیان



چارچوب شکل دهنده ی یک نسل را نداشته اند حال آن که برای کودکانی که بعدها در سنین جوانی، با تجربه کردن این ابژه ها به صورتی ناخودآگاهانه، احساس "همبستگی نسلی" می کنند چنین حکمی را دارند. (بالس، ۱۳۸۰)

از این نگاه، نسل، مجموعه انسان هایی هستند که در ابژه های نسلی با یکدیگر سهیم شده اند، یعنی کسانی که از ابژه های معین برخوردار شده، آنها را درک کرده و با استفاده از آن، بینشی درباره ی واقعیت اجتماعی برای خود به وجود می آورند.

"هر نسلی، شخصیت ها، ابژه های نسلی، رویدادها و چیزهایی را برمی گزیند که بای هویت آن نسل، دارای معنایی خاص هستند. ابژه های هر نسل همچنین، به طور بالقوه، برای نسلی دیگر واجد اهمیت هستند اما معمولاً معنایی متفاوت می یابند. (همان، ۱۳۸۰)

"بالس" در ادامه، مراحل تکامل هر نسل را به صورت مشروح می آورد که روند آن به صورت خلاصه چنین است:

۱. انتقال هویت جمعی نسل والدین به صورت ناخودآگاه به فرزندان
۲. عرضه ی بحران های تاریخی به کودکان و سهیم شدن آنها در رویدادها و شخصیت ها
۳. پی بردن نسل جدید در جوانی به "هویت جمعی" خود
۴. خودشیفتگی نسلی در دهه ی دوم عمر و ایجاد فرهنگی که تصویر همان نسل است
۵. ورود به حد و مرز نسلی خویش در مرز سی سالگی
۶. آگاهی به ضرورت تبدیل نسل خود به شیئی تاریخی
۷. تبدیل شدن به شیئی تاریخی در سن شصت الی هشتاد سالگی و احساس پیوستن به تاریخ تجربه ی ما

تجربه ی کردها در سه دهه ی اخیر در مجموع، پدیده ی کم نظیری است. کردها در طول سه دهه ی اخیر، چنان تحت تاثیر موج ناشی از انقلاب، بحران کردستان، جنگ ایران و عراق و تبعات پس از جنگ قرار گرفته اند که تجربیات فردی، اعصاب و روان و دانایی ها و عادات فردی و اجتماعی آنها تحت تاثیر این تجربه های شگرف، شاکله های فرهنگی این ملت را اعضا دچار دگرگونی نیز کرد.

تحول "خوش باوری" ناشی از سرنگونی نظم مستقر سیاسی موجود پیش از انقلاب به "بدگمانی" بحران کردستان، رویارویی مردم کردستان با حکومت انقلاب در قالب مفهوم دشمنان سازش ناپذیر، و سرانجام، ایجاد مرزهای خونین در قالب مصالح انقلاب، نسل انقلاب را در کردستان



مجموعه ای از پژوهش های بین نسلی، به تحولات خاص اختلال افکنی توجه می کنند که میان نسل ها و در دوره هایی خاص رخ نموده اند. این تحقیقات ناشی از تمایزی است که بین نسل های جوان و گذشتگان ایشان به عنوان مسبب رخدادها و مختلف وجود دارد. این نکته به ویژه در نسل های پس از انقلابات بزرگ، قیام ها و جنگ های فراگیر ملموس است. (کاشی و گودرزی، ۱۳۸۳)

به عنوان نمونه می توان به پژوهشی اشاره کرد که در آن، ارزش ها و گرایش های جوانان و نسل پس از جنگ ایتالیا مورد پژوهش قرار داده شده است. در این تحقیق، جوانان ضمن باور به ارزش های سکولار و فردگرایی در حوزه ی مسایل عقیدتی و اخلاق، در حوزه ی دین، با مذهب نهادینه شده تعارض داشته و از سوی دیگر، مدافع ارزش هایی چون طلاق و سقط جنین هستند. در واقع، ذهنیت های نسلی و بروز تفاوت میان نسل ها در هر منظومه ی فرهنگی، حاصل تعامل میان منظومه های معنابخش در هر فضای فرهنگی و تجربه های زیسته و زنده ی هر نسل است، تجربیاتی که سازماندهی به معنایی ویژه را برای نسل مذکور مهیا و امکان تمایزبایی معنایی برای نسل مذکور ممکن می سازد. (همان، ۱۳۸۳)

"کریستوفر بالس" در مقاله ای با عنوان "ذهنیت نسلی" می گوید: "ابژه های نسلی آن پدیده ای هستند که برای ایجاد حس هویت نسلی به کار می بریم. این ابژه ها چه بسا توسط نسل های پیشین نیز استفاده شده باشد اما برای آن، حکم



به نسلی غیرمعمول، نامتعارف و ویژه تبدیل کرد، نسلی که این بار به انقلاب، ناباورانه می نگریست و دیگر خود را شریک آن نمی دانست. انقلاب انباشته از هنجارها، خاطرات، خطرات و روایت های انقلابی که دیگر متعلق به او نبود بلکه در مقابل او بود، چون از نگاه او، ارزش های دیگری متولد شده بود که مبتنی بر اراده گرایی ایدئولوژیک در قالب یک تقدیرگرایی جزمی بود.

کردستان با شرایط ویژه ی خود، هنوز با این وضعیت کنار نیامده بود که این بار جنگ را تجربه کرد، آتشفشان انقلاب که گدازه های بسیاری از آن در خانه اش افتاده بود این بار تبدیل به آتشیبارهای دشمنی شده بود که استان های کردنشین را آماج کرده بود. نسل جنگ نیز کشت و کشته شد و در این میان، ملت کرد، باز هم سنگین ترین هزینه ها را پرداخت کرد.

انقلاب و بحران کردستان و جنگ هم به پایان آمد اما مردم کردستان هنوز هم سایه ی سنگین تبلیغات "غیرخودی" را بر سر داشت. نسلی که سر برآورده بود اینک نه انقلاب را به خاطر داشت، نه از بحران کردستان چیزی می دانست و نه جنگ را تجربه کرده بود، اما آنچه تبلیغات، آموزش و رسانه به او می آموخت تقدس انقلاب و جنگ و سرکوب مردم کردستان و تلاش برای انحراف حقایق بحران کردستان بود.

در کنار این وضعیت، سیاست های پس از جنگ، حول محورهایی چون ایجاد تقاضاهای کاذب و اتفاقا ایجاب این تقاضاها می گشت و متعاقب این تقاضاهای اکنون موثر شده، عرضه ی انبوه آنها نیز در جامعه، فرهنگ و سیاست آغاز شد، سیاستی که رفته رفته به بار نشست و تدریجا نسلی آفرید-به طور عام در ایران و به ویژه در کردستان- که میزان تبعیت او از اصول (قانون و اخلاق) کاهش یافت، حساسیت او را به هنجارهای اخلاقی از میان برد، رویکرد او را به ارزش ها تقلیل داد، میزان علاقه ی او را به مسایل سیاسی از حرکت انداخت و تمسک او را به "هویت"، به قالبی ریخت که تصور او را از فضای اخلاقی جامعه، از تلاش، جدیت، گذشت، امانتداری، انصاف، خیرخواهی، صداقت، راستگویی، آزادی خواهی و آزادی طلبی، به سوی تظاهر ارزش های منفی تنزل داد و چشم انداز اخلاقی جامعه را به سوی کاسته شدن از ارزش های مثبت و رشد ارزش های منفی پیش راند.

جوان امروز کرد، دیگر از بالندگی به "هویت" خود که از مهم ترین بنیادهاست گسسته است، برای او "هویت"، دیگر اقتدار و موضوعیت ندارد و فضای اخلاقی مورد نظر او اتفاقا "اخلاق شکنی" و "لذت طلبی کاذب اجتماعی" است.

برای جوان کرد، امروز، "فلسفه ی باری به هر جهت"، "خوش باش ندانی به کجا خواهی رفت"، "عمر همین یک روز و دو باشد" و... چنان ارزش هایی برای او آفریده است که به گسست تقریبا کامل او از سیاست، فرهنگ و جامعه منجر شده است. جوان امروز کرد، مفهوم "آزادی" را چنان ا لحاظ ارزشی فروکاسته است که برای او، بیشتر، معادل واژه ای برای "هر امکان قابل دستیابی برای گذران موقت از معضلات اجتماعی و فرهنگی اینجا و اکنونی" است و احساس آزادی هم برای او به تبع، احساس لذت ناشی از همین گذران موقت خواهد بود....

نسل امروز ما، از "آزادی" و "آزادگی" و از "نسل پیشین خود" بریده است، نسل امروز ما، نسلی است که ارزش ها، هنجارها و نقش ها را تنها در اینجا و اکنون جستجو می کند. "بحران هویت" دق الباب" می کند، به هوش باشیم....





وانگاری ماآتای Wangari Muta Maathai

معروف به ماما میتی یک فعال محیط زیست که در سال ۲۰۰۴ میلادی جایزه صلح نوبل را برای تلاش هایش به منظور برقراری صلح و دموکراسی از آن خود کرد؛ او توانست با کمک زنان دیگر حدود ۲ میلیون اصله نهال در کنیا بکارد.

وی متولد یکم فوریه ۱۹۴۰ در روستای هیته واقع در کنیا ست. در سال ۱۹۴۳ خانواده او به ریفت نزدیک شهر ناکورو نقل مکان نمود. در آنجا امکان تحصیل برای وی وجود نداشت. اواخر سال ۱۹۴۷ بود که به همراه مادرش به زادگاه خود بازگشت و دوره ابتدایی را به همراه برادرانش در آنجا سپری نمود. از ۱۱ سالگی تحصیل خود را در مدرسه کاتولیک استریت سیسیلیا ادامه داد و آنجا به زبان انگلیسی مسلط شد. در سال ۱۹۵۶ با کسب رتبه نخست فارغ التحصیل و در نتیجه در دبیرستان دخترانه لورتو واقع در کنیا پذیرفته شد. پس از فارغ التحصیلی از دبیرستان در سال ۱۹۵۹، تصمیم گرفت وارد دانشگاه آفریقای شرقی در کامپالا (اوگاندا) شود. ماآتای یکی از ۳۰۰ کنیایی بود که در سپتامبر ۱۹۶۰ برای تحصیل در دانشگاه های آمریکا برگزیده شد.

ماآتای با اخذ بورسیه مشغول به تحصیل در کالج بندیکتین (ایالت کانزاس) شد و در سال ۱۹۶۴ لیسانس خود را در دو رشته زیست شناسی و زبان آلمانی کسب نمود. پس از آن در سال ۱۹۶۶ از مقطع کارشناسی ارشد رشته زیست شناسی دانشگاه پیتزبورگ فارغ التحصیل شد. در سال ۱۹۶۷ وی برای تحصیل در مقطع دکترا به دانشگاه جیسن آلمان رفت. ماآتای مطالعات خود در مقطع دکترا را در دو دانشگاه آلمان و نایروبی دنبال نمود و سرانجام در سال ۱۹۷۱ موفق به اخذ دکترا از دانشگاه نایروبی (جایی که به تدریس آناتومی دامپزشکی می پرداخت) گردید. او به عنوان رئیس گروه علوم تشریح دامپزشکی و نیز استاد دانشگاه در سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ مشغول به کار بود و در هر دو مورد، اولین زنی بود که در آن منطقه به چنین مقام هایی دست یافت. ماآتای در ماه می ۱۹۶۹ ازدواج و پس از یکسال صاحب اولین فرزند خود شد.

در سالهای ۱۹۷۶-۸۷، ماآتای در شورای ملی زنان کنیا به عنوان یک فعال حضور داشت و بین سالهای ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۷ ریاست این شورا را برعهده گرفت. در سال ۱۹۷۶، همزمان با آغاز فعالیت خود در شورای ملی زنان، ایده "کاشت درخت به شکل جامعه محور" را معرفی کرده و سپس به توسعه این ایده در مقیاس گسترده تر و در قالب یک سازمان مردمی با تمرکز ویژه

نخستین زن آفریقایی بود که به خاطر مشارکت فعال در زمینه توسعه پایدار، دموکراسی و صلح جایزه صلح نوبل را از آن خود کرد. از میان جوایزی که وی دریافت کرده است می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- جایزه زن برگزیده سال (۱۹۸۳)
- جایزه حق امرار معاش (۱۹۸۴)
- جایزه انجمن جهان برتر (۱۹۸۶)
- زن برگزیده جهان (۱۹۸۹)
- جایزه رهبری سازمان ملل متحد آفریقا (۱۹۹۱)
- مدال ادینبورگ (۱۹۹۳)
- جایزه رهبری جین آدامز (۱۹۹۳)
- جایزه گلدن آرک (۱۹۹۴)
- جایزه ژولیت هالیستر (۲۰۰۱)
- همکاران پل هریس (۲۰۰۵)
- جایزه نلسون ماندلا برای حقوق بشر و سلامت (۲۰۰۷)
- جایزه مشاهیر زمین-کیوتو- (۲۰۱۰-۲۰۰۹)

و چندین جایزه ملی و بین المللی دیگر. در لیست ۱۰۰ قهرمان برتر محیط زیست، ماآتای از سوی آژانس محیط زیست (بریتانیا) مقام ششم را کسب نمود. نام او همچنین در میان ۵۰۰ مشاهیر برتر جهان در برنامه محیط زیست سازمان ملل متحد

و خاص بر روی کاهش فقر و حفاظت از محیط زیست از طریق کاشت درخت پرداخت. از طریق این سازمان که به عنوان جنبش کمربند سبز (Green Belt Movement) شناخته شد، ماآتای به زنان در کاشت بیش از ۴۰ میلیون درخت در مزارع، مدارس و کلیسا ها یاری رساند. در سپتامبر سال ۱۹۹۸، ماآتای در میان رؤسای ۲۰۰۰ کمپین بین المللی حقوق بشر آفریقا که به دنبال لغو بدهی های کشورهای آفریقایی بود، حضور داشت. مبارزات کمپین او علیه تصرف وحشیانه زمین ها و جنگل ها، توجه بین المللی را به خود جلب کرد.

ماآتای در سطح بین المللی به خاطر مبارزات مداوم برای دموکراسی، حقوق بشر و حفظ محیط زیست شناخته شده است و در چندین نوبت سازمان ملل متحد را خطاب قرار داده و در طول بررسی پنج ساله اجلاس زمین سازمان ملل، از جانب کلیه زنان در اجلاس های ویژه مجمع عمومی این سازمان صحبت کرده است. خانم ماآتای و جنبش کمربند سبز جوایز متعددی را دریافت نموده اند که مهمترین آنها کسب جایزه صلح نوبل در ۴ اکتبر سال ۲۰۰۴ بوده است. درحقیقت، وی

و یکی از ۱۰۰ قهرمان جهان به چشم می خورد. در ژوئن سال ۱۹۹۷، خانم مآتای از سوی نشریه زمین به عنوان یکی از ۱۰۰ نفر برگزیده جهانی اثرگذار در محیط زیست، در سال ۲۰۰۵ ایشان از سوی مجله تایم به عنوان یکی از ۱۰۰ نفر اول پرنفوذ در دنیا و توسط مجله فوربس به عنوان یکی از ۱۰۰ زن قدرتمند جهان معرفی شد.

مؤسسات مختلف در سراسر جهان از جمله: کالج ویلیامز (۱۹۹۰)، کالج هوبارت و ویلیام اسمیت (۱۹۹۴)، دانشگاه نروژ (۱۹۹۷)، دانشگاه ییل (۲۰۰۴)، کالج ویلمت (۲۰۰۵)، دانشگاه کالیفرنیا (در ایروین) (۲۰۰۶) و دانشگاه مورهاوس (۲۰۰۶) به پاس فعالیت های مستمر وی، به او دکترای افتخاری اعطا نمودند.

خانم مآتای عضو هیئت مدیره بسیاری از سازمانهای فعال در حوزه محیط زیست و حقوق بشر بوده است. از جمله می توان به سازمان توسعه زنان و محیط زیست (WEDO)، یادگیری جهانی برای توسعه بین المللی، صلیب سبز بین المللی، اتحادیه جهانی تنوع گندم، بنیاد محیط زیست پرنس آلبرت دوم از موناکو و شورای ملی زنان کنیا اشاره کرد. در دسامبر سال ۲۰۰۲، خانم مآتای با اخذ قریب به ۹۸ درصد آرا به پارلمان کنیا راه یافت. در سال ۲۰۰۵ ایشان به عنوان مأمور ارشد شورای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اتحادیه آفریقا (ECOSOCC) در آدیس آبابای اتیوپی

انتخاب شد. هدف از شورای مزبور ارائه مشاوره به اتحادیه آفریقا در خصوص مسائل مربوط به جامعه مدنی آفریقایی بود. در آوریل ۲۰۰۶، رئیس جمهور فرانسه بالاترین عنوان افتخاری فرانسه (لژیون) را به خانم مآتای اعطا نمود. در همان سال (۲۰۰۶)، خانم مآتای اقدام به تأسیس جایزه نوبل ابتکار زنان همراه با دیگر زنان برنده جایزه صلح نوبل یعنی جودی ویلیامز، شیرین عبادی، ریگوبرتا منچو تام، بتی ویلیامز و مایرید کوریگان نمود.

خانم مآتای بر اثر ابتلا به سرطان تخمدان و پس از یک سال مبارزه با این بیماری، ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۱، هنگامی که هفتاد و یک سال از عمرش می گذشت، در بیمارستان نایروبی، پایتخت کنیا، چشم از جهان فرو بست. پیکر او، با تشریفاتی ویژه در حضور رئیس جمهوری، نخست وزیر و چند هزار تن از مردم کنیا به خاک سپرده شد. مراسم وداع با او، در پارکی که وانگاری مآتای زمانی از ساختن مجموعه ای دولتی در آن جلوگیری کرده بود، برگزار شد.

منابع:

ویکی پدیای فارسی

تارنمای جنبش کمر بند سبز

تارنمای کتابخانه ایران

تارنمای بوم سا



گزارش آماری وضعیت حقوق بشر ایران - اسفند ۹۰

است، خبر داد.

هم چنین حکم سنگین و بی سابقه‌ای که دستگاه قضایی برای یک وکیل دادگستری در آخرین ماه سال ۹۰ صادر کرد، واکنش‌های بسیاری را در پی داشت. عبدالفتاح سلطانی، عضو شورای عالی نظارت کانون مدافعان حقوق بشر و وکیل سرشناس دادگستری از سوی شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی تهران به ۱۸ سال حبس در زندان برازجان و بیست سال محرومیت از وکالت محکوم شد. آقای سلطانی نوزدهم شهریور ماه ۱۳۹۰ در تهران بازداشت شد. در همین خصوص نرگس محمدی، نایب رییس کانون مدافعان حقوق بشر و یکی دیگر از وکلای پایه یک دادگستری نیز در دادگاه تجدید نظر به ۶ سال زندان محکوم شد. وی در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی که ریاست آن بر عهده قاضی پیر عباسی است به ۱۱ سال زندان محکوم شده بود که این حکم در شعبه ۵۴ دادگاه تجدید نظر این حکم کاهش یافت.

بی‌توجهی رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی به گزارش‌های حقوق بشری

ماهانه بسیاری از گزارش‌های حقوق بشری به رغم اهمیت، مورد کم توجهی و حتی بی توجهی قرار می‌گیرند. این نوع رفتار گزینشی دلایل متعددی منجمله پوشش نامناسب از سوی رسانه‌ها و فعالین فضای مجازی و ذائقه‌ی مخاطبان را در بر می‌گیرد. بایستی اشاره کرد که این نوع رفتار همسویی خواسته یا ناخواسته‌ای با رفتار طبقه‌ی حاکم و رسانه‌های دولتی نیز برقرار کرده است.

یکی از این موارد مربوط به جان باختن یک زن کارتن خواب در پایتخت بود. وی در پی آتش سوزی در یک ساختمان دو طبقه‌ی متروکه در خیابان ولیعصر پایتخت، حوالی پل همت، در آتش سوخت و جان خود را از دست داد.

در حوزه‌ی کارگری هم، یکی از کارگران اخراجی نساجی کردستان به نام "منصور زارعی" ۴۲ ساله که از بیش از ۱۵ سال سابقه‌ی کار برخوردار بود، به علت بیکاری و فقر اقتصادی ناشی از آن، روز دوشنبه، پانزدهم اسفندماه خودکشی کرد و به زندگی خود پایان داد. در ماه گذشته نیز یکی از کارگران قسمت رنگ گروه بهمن (مزدا) پس از اینکه از قرار داشتن نام خود در لیست اخراج پایان سال مطلع شد، در محوطه‌ی کارخانه دست به خودکشی زد و جان باخت.

علاوه بر این در یک درگیری مسلحانه در منطقه کوی انقلاب اهواز یک نوجوان ۱۵ ساله به نام "حسن حیدری" با اصابت مستقیم گلوله توسط نیروهای امنیتی کشته شد. این واقعه پس از محاصره‌ی منزل "ثامر حیدری" از شهروندان عرب، که مأموران امنیتی قصد بازداشت وی را داشتند، صورت گرفت و این افراد به دلیل عدم تسلیم شدن نامبرده دست به خشونت‌ی عریان زده و اقدام به تیر اندازی با سلاح گرم به سمت منزل وی کردند.

شبکه‌ی دولتی پرس تی وی با پخش اعترافات عده‌ای از بازداشت‌شدگان عرب شهر شوش آن‌ها را متهم به خشونت، ترور و به صورت مشخص شایسته‌ی اعدام معرفی نمود. در فیلم مذکور و در اعترافات‌ی که به نظر می‌رسد تحت فشار صورت گرفته است، این افراد به اقدامات تروریستی اعتراف می‌کنند. طی روزهای اخیر تعداد کثیری از اقلیت قومی عرب به اتهام اختلال در روند برگزاری انتخابات بازداشت شده بودند.

همین‌طور پس از اینکه در آخرین روزهای بهمن ماه، "نشر چشمه" دچار تعلیق شد و به نظر می‌رسید با رایزنی هیئت مدیره‌ی اتحادیه‌ی ناشران و کتابفروشان تهران با مسئولان اداره‌ی کتاب و معاونت فرهنگی وزارت ارشاد، مشکل این انتشارات معبر حل شود، خبرها از اداره‌ی کتاب وزارت ارشاد حاکی از آن است که از این پس، کتاب‌های انتشارات ثالث نیز مجوز دریافت نمی‌کنند و به نظر می‌رسد این ناشر هم به جمع ناشران بلاتکلیف یا معلق پیوسته است.

از سوی دیگر پس از آنکه برای اولین بار در کشور، چندی پیش دستگاه قضایی در خصوص پرونده‌ی جنجالی اسیدپاشی به آمنه بهرامی نو، برای متهم پرونده حکم قصاص چشم صادر کرد، طی ماه گذشته نیز دو نفر با چنین حکمی مواجه شده‌اند. یکی از این احکام، مربوط به پرونده "معصومه عطایی" بود که از سوی شعبه‌ی ۱۷ دادگاه کیفری استان اصفهان با حکم قصاص چشم متهم روبه رو شد. هم چنین فردی به نام محمدرضا که متهم به ریختن آهک در چشمان کودکی به نام "فاطمه" است، به قصاص از ناحیه دو چشم برای سلب بینایی محکوم شد.

در روز پنج شنبه ۱۸ اسفند ماه (هشتم مارس) نیز، نیروهای امنیتی و انتظامی مانع از برگزاری روز جهانی زن در شهر سمنجان شدند. این مراسم که در پی فراخوان تعدادی از

در این نوشتار ۱۹۶ گزارش حقوق بشری منتشره بهمن ماه در ۱۱ رسته حقوقی مورد بررسی قرار گرفته است. و علاوه بر تلاش برای ارتقای دقت گزارشات تلاش شده است جنبه‌های آموزشی نیز در گزارش تقویت شود. بررسی حقوقی اخبار و گزارشات مهم و پرداختن به گزارشات‌ی که بیشترین و کمترین توجه را به خود را اختصاص داده است در کنار استفاده از محاسبات آماری و نموداری را باید از دیگر نکات برجسته این گزارش دانست.

در آخرین ماه از سال ۱۳۹۰، به مانند گزارشهای پیشین با موارد متعددی از نقض حقوق بشر در کشور مواجه بودیم؛ هرچند که بسیاری از اخبار در حوزه‌ی حقوق بشر تحت الشعاع انتخابات مجلس و سایر وقایع سیاسی جاری در کشور، بیش از گذشته نیز مورد کم توجهی قرار گرفتند. برخی از مواردی که در این گزارش مورد اشاره قرار می‌گیرد، حاکی از آن است که نقض حقوق بشر جدا از رفتار طبقه‌ی حاکم به مشکلات متعدد ناشی از ساخت سنتی- فرهنگی جامعه‌ی ایرانی نیز مرتبط است.

یکی از مهم ترین اخبار در این حوزه محکومیت پنج جوان عرب خوزستانی به نام‌های "عبدالرحمن حیدری"، "طله حیدری"، "جمشید حیدری"، "منصور حیدری" و "امیر معاوی" به اتهام محاربه به اعدام بود. این افراد که از سال گذشته به جرم تیراندازی به سمت یک یا دو مأمور امنیتی در بازداشت به سر می‌برند، طی این مدت حتی از ملاقات با خانواده‌های خود نیز محروم مانده‌اند. چهار تن از بازداشت‌شدگان از اعضای یک خانواده هستند.

در خصوص مجازات اعدام برای زندانیان سیاسی، هم‌چنین با رد درخواست عفو عبدالرضا قنبری، در کمیسیون عفو و بخشودگی دادگستری کل استان تهران، این معلم زندانی در معرض اجرای حکم اعدام قرار گرفت. عبدالرضا قنبری معلم ادبیات فارسی یکی از مدارس پاکدشت، استاد دانشگاه و از بازداشت‌شدگان اعتراضات ششم دی ماه سال ۸۸ (عاشورا) است که به اتهام محاربه از سوی شعبه‌ی ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی ابوالقاسم صلواتی به اعدام محکوم شد.

در ادامه‌ی اعمال فشار و محدودیت‌ها و کنترل فضای مجازی و وب توسط حکومت ایران نیز سید علی خامنه‌ای، رهبری نظام جمهوری اسلامی، حکمی صادر کرده است که بر اساس آن ارگانی تحت عنوان شورای عالی فضای مجازی با اعضای حقوقی و حقیقی تشکیل خواهد شد. بر پایه‌ی حکم مذکور این شورا وظیفه دارد "مرکزی به نام مرکز ملی فضای مجازی کشور ایجاد کند تا اشراف کامل و به روز نسبت به فضای مجازی در سطح داخلی و جهانی و تصمیم‌گیری نسبت به نحوه مواجهه فعال با این موضوع از حیث سخت افزاری، نرم افزاری و محتوایی در چارچوب مصوبات شورای عالی و نظارت بر اجرای دقیق تصمیمات در همه‌ی سطوح تحقق یابد."

از سوی دیگر احمد شهید، گزارشگر ویژه‌ی سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران گزارش تازه‌ای را در مورد وضعیت حقوق بشر در این کشور منتشر کرد. این گزارش که به شورای حقوق بشر سازمان ملل ارائه می‌شود، نسبت گزارش قبلی آقای شهید تا حدی جامع‌تر تدوین شده است. وی در این گزارش از عدم همکاری مقامات ایران گلایه کرده و نوشته است که آن‌ها با درخواست او برای سفر به این کشور موافقت نکرده‌اند.

بازتاب ویژه اخبار در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی

عموماً برخی از گزارش‌ها در حوزه‌ی حقوق بشر با حساسیت خاصی از سوی رسانه‌ها و فعالین شبکه‌های اجتماعی دنبال شده و مورد توجه ویژه افکار عمومی قرار می‌گیرند. این در حالیست که ممکن است بعضاً این موارد حجم کمتری از نقض حقوق بشر را نسبت به موارد مشابه به خود اختصاص داده باشند و یا لاقال سایر موارد نیز به همین اندازه حائز اهمیت باشند.

یکی از این موارد مربوط به برخورد نیروهای امنیتی با برگزار کنندگان مراسم سنتی- آیینی چهارشنبه سوری بود که طی سال‌های اخیر به فرصتی برای بروز شادی‌های جمعی بدل شده است. از این رو مأموران انتظامی و امنیتی در شب چهارشنبه سوری با ایجاد نوعی حکومت نظامی اعلام نشده در تهران از آتش بازی شهروندان در برخی نقاط پایتخت جلوگیری کردند. در برخی از مناطق نیز نیروهای امنیتی با برگزار کنندگان این جشن درگیر شدند و برخی از شهروندان را بازداشت نمودند. مضاف بر این فرمانده انتظامی استان کرمانشاه نیز از بازداشت ۴۰ تن در این شهر به علت آنچه وی مزاحمت و ایجاد اختلال در نظم عمومی عنوان کرده

فعالان اجتماعی شهر سسندج قرار بود به صورت راهپیمایی از سه راه نمکی شروع و تا میدان انقلاب ادامه یابد، با دخالت نیروهای امنیتی و انتظامی حاضر در محل لغو گردید. نیروهای انتظامی ضمن متفرق کردن حاضرین، چند تن از شرکت کنندگان در مراسم را بازداشت نمودند.

مضاف بر این موارد طی هفته‌های اخیر دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی روند سرکوب خود نسبت به شهروندان مسیحی در کشور را افزایش داده که این امر به بازداشت‌های گروهی هموطنان مسیحی در شیراز، اصفهان و کرمانشاه منجر شده است. این در حالیست که حداقل در دو مورد از بازداشت‌های جمعی، دایره برخورد با هموطنان مسیحی از کلیساهای غیر رسمی (خانگی) به کلیساهای رسمی موسوم به جماعت ربانی نیز رسیده است.

بررسی حقوقی برخی از گزارش‌های اسفندماه

در این بخش برخی از موارد نقض حقوق بشر که در بالا مورد اشاره قرار گرفت، به علت لزوم آموزش در کنار اطلاع رسانی و آگاهی افراد جامعه با حقوق بنیادین خود، از لحاظ حقوقی مختصراً بررسی می‌شود.

جלוگیری از گردش آزاد اطلاعات و نقض حق آزادی بیان که دولت ایران از طرق مختلف و با جدیت تمام آن را دنبال می‌کند و به تازگی نیز به تشکیل ارگانی موسوم به "شورای عالی فضای مجازی" انجامیده است، نقض ماده‌ی ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی است. هم‌چنین بخشی از بند ۲۵ اعلامیه هزاره نیز به تضمین آزادی رسانه‌ها برای اجرای نقش اساسی آن‌ها و نیز حق مردم برای دسترسی به اطلاعات، تاکید دارد.

ممانعت از تجمع و راهپیمایی در روز جهانی زن نیز علاوه بر اینکه ناقض بندهای ۱ و ۲ ماده ۱۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده‌ی ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر که بر حق آزادی عقیده و بیان تاکید نموده‌اند؛ است، به بند ۱ ماده‌ی ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده‌ی ۲۱ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی که حق تشکیل و آزادی اجتماعات را به رسمیت می‌شناسد، نیز بی توجه است. این همه در حالیست که بر طبق اصل ۲۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی هم تشکیل اجتماعات و راه پیمایی‌ها بدون حمل سلاح و به شرط آنکه محل به مبانی اسلام نباشد، آزاد است.

فشار بر اقلیت‌های مذهبی در کشور هم نقض حقوقی هم چون آزادی تبلیغ دین، آزادی عقیده-بیان و برابری مذهبی را می‌رساند. طبق ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۸ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی هر شخصی حق دارد از آزادی دین و تغییر دین یا اعتقاد و همچنین آزادی اظهار آن بطور فردی یا جمعی و به طورعلنی یا در خفا برخوردار باشد. همینطور بند ۱ ماده ۱ اعلامیه مربوط به اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، دینی و زبانی نیز از موجودیت و هویت ملی، قومی، فرهنگی، دینی و زبانی اقلیت‌ها در سرزمین‌های خود حمایت و ایجاد شرایط را برای ارتقای این هویت مهم قلمداد می‌کند. بند ۲ و ۳ ماده ۲ همین اعلامیه نیز تاکید می‌دارد که اشخاص متعلق به اقلیت‌ها حق دارند در نهان و به طور علنی، آزادانه و بدون مداخله و یا هر شکل از تبعیض، دین خود را اعلام و به آن عمل کنند و به صورتی موثر در زندگی فرهنگی، دینی، اجتماعی، اقتصادی و عمومی شرکت کنند.

در رابطه با صدور احکام متعدد اعدام توسط دستگاه قضایی در کشور، ماده‌ی ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر و بند ۱ ماده‌ی ۶ اعلامیه حقوق مدنی-سیاسی، هشدار می‌دهند که حق زندگی، از حقوق ذاتی هر انسان به حساب می‌آید و این حق بایستی به موجب قانون نیز حمایت شود. بند ۲ ماده‌ی ۱ دومین پروتکل اختیاری میثاق بین المللی حقوق سیاسی و مدنی به منظور لغای مجازات مرگ هم اقدامات لازم را در جهت منسوخ کردن مجازات مرگ در قلمرو قضائی را، به کشورها گوشزد می‌کند.

علاوه بر این صدور احکامی غیر انسانی نظیر درآوردن چشم از سوی دستگاه قضایی جمهوری اسلامی نقض ماده‌ی ۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی است که تاکید دارد هیچکس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا مجازات‌ها یا رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسانی یا زدیلی قرار داد.

در آخر هم باید اشاره کرد که بر پایه‌ی بند ۱ ماده ۱۱ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حق هر کس به داشتن سطح زندگی کافی برای خود و خانواده‌اش شامل خوراک - پوشاک و مسکن کافی همچنین بهبود مداوم شرایط زندگی به رسمیت شناخته

شود. در همین خصوص اصل ۳۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز به داشتن مسکن متناسب با نیاز، تاکید دارد و می‌افزاید که دولت موظف است که با رعایت اولویت برای آن‌ها که نیازمند ترند خصوصاً روستانشینان و کارگران زمینه ی اجرای این اصل را فراهم کند.

مقدمه آمار

بر اساس گزارش‌های گردآوری شده از سوی نهاد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، در محدوده زمانی اسفند ماه سال ۱۳۹۰ تعداد ۱۹۶ گزارش از سوی حداقل ۴۰ منبع خبری یا حقوقی انتشار یافته است.

در بررسی موردی ۱۹۶ گزارش اسفند ماه، تعداد ۴۴۷۴۰ مورد نقض حقوق که ۱۱۶۴۰ مورد آن نقض مستقیم حقوق بنیادین بشر با حضور آمر در تطبیق با اعلامیه جهانی حقوق بشر و تعداد ۳۳۱۰۰ مورد آن نقض حقوقی است که در عین وجود معاهدات بین المللی، نقض بنیادین حقوق بشر محسوب نمی‌شود؛ ارزیابی شده است،

عمده موارد نقض حقوقی که علیرغم تاثیر مستقیم از سیاستگذاری‌های حکومت، اقدام مستقیم و منظم نقض حقوق بشر را در بر نمی‌گیرد، در حوزه کارگری بوده است و حقوقی از قبیل اخراج، تعلیق و یا بیکاری کارگران پس از تعطیلی کارخانه رخ داده است.

بدیهی است گزارش‌هایی که در پی می‌آید با توجه به عدم اجازه دولت ایران به فعالیت مدافعان حقوق بشر تنها بخش کوچکی از نقض سیستماتیک حقوق بشر در ایران است. در موضوع میزان خطای گزارش که حداکثر ۳ درصد در بحث منابع برآورد می‌شود باید اشاره کرد که ارگانه‌های خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران میزان ۳۴ درصد گزارش‌های این ماه را ارائه و مستند کرده‌اند، رسانه‌های حکومتی یا نزدیک به دولت میزان ۲۳ درصد و سایر منابع خبری-حقوقی غیر دولتی ۴۴ درصد گزارش‌ها را منتشر کرده‌اند که بدیهی است بخش آمار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران امکان زیادی برای مستند کردن گزارش‌های سایر گروه‌های خبری یا حقوقی را ندارد و در این حوزه حسب تجربه و شناخت خود عمل می‌کند.

"در حال حاضر در گزارشی که پیش رو است، میزان موارد نقض حقوق نسبت به ماه مشابه سال قبل ۳۹درصد کاهش و نسبت به ماه قبل نیز ۶درصد کاهش داشته است."

مشروح آمار

کارگری:

در آبان ماه سال جاری ۲۲ گزارش در مورد نقض حقوق کارگران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران به ثبت رسید که تعداد ۱ گزارش از آن گزارش‌هایی را در بر می‌گرفت که مستقیماً نقض حقوق بشر نبوده ولی مرتبط به سیاستگذاری‌های حکومت و همینطور حقوق مدنی است. مجموع موردی این نقض حقوق بالغ بر ۳۵۸۰۲ مورد است.

بر اساس این گزارش‌ها ۳۳۱۲۰ کارگر به دلیل تعطیلی کارخانه و یا تعدیل نیرو از کار اخراج شدند، در مجموع ۲۸ ماه از حقوق کارگران در شرکت‌ها و کارخانجات مختلف با تعویق همراه بوده است که بر اساس آمار موجود بیشترین آن تعویق ۲۴ ماهه پرداخت حقوق کارگران مخابرات راه دور بوده است.

بر اثر سوانح در محل کار به دلیل فقدان ایمنی شغلی ۱۱ کارگر جان خود را از دست دادن و از سوی دیگر دستگاه امنیتی کشور ۱ تن را بازداشت و ۸ تن دیگر را احضار کردند.

"طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق کارگران ۴۵درصد نسبت به سال گذشته کاهش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز شاهد افزایش ۱۱درصد بوده ایم."

اقلیت‌های مذهبی:

در ماه گذشته از مجموع ۲۲ گزارش ثبت شده، تعداد ۵۹ مورد نقض حقوق اقلیت‌های مذهبی در ایران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

بخشی از این آمار مربوط به بازداشت ۲۸ تن از شهروندان بهایی و مسیحی بوده است هم چنین ۱۰ تن از اقلیت‌های مذهبی به ۱۷۲ ماه حبس تعزیری، ۸ ماه تعلیقی محکوم شدند.

هم چنین منزل ۱۰ تن از اقلیت های مذهبی نیز در شهرهای مختلف مورد تفتیش قرار گرفت.

"طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق اقلیت های مذهبی ۱۶درصد نسبت به سال گذشته کاهش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز شاهد افزایش ۲۳درصد بوده ایم."

اقلیت های قومی- ملی:

در ماه گذشته از مجموع ۱۲ گزارش ثبت شده، تعداد ۲۵ مورد نقض حقوق اقلیت های قومی در ایران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

از این تعداد می توان به بازداشت ۵ شهروند و محکومیت ۱۵ تن از سوی دستگاه قضایی به ۲۲۷ ماه حبس تعزیری و محاکمه و احضار ۲ تن دیگر از جمله موارد نقض حقوق اقلیت های قومی بوده است.

"طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق اقلیت های قومی ۵۲درصد نسبت به سال گذشته کاهش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز کاهش ۱۴درصد را شاهد بوده ایم."

اصناف:

در ماه گذشته از مجموع ۵ گزارش ثبت شده، تعداد ۸۱۲۱ مورد نقض حقوق اصناف در ایران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

ممانعت از یک تجمع صنفی و محکومیت تو تن از فعالین صنفی به ۲۴۰ ماه محرومیت از حقوق اجتماعی و ۲۸۸ ماه حبس تعزیری از سوی دادگاه انقلاب از جمله موارد نقض حقوق اصناف بوده است.

"طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق اصناف ۶۸درصد نسبت به سال گذشته کاهش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز کاهش ۴۴درصد را شاهد بوده ایم."

فرهنگی:

در ماه گذشته از مجموع ۳ گزارش ثبت شده، تعداد ۳ مورد نقض حقوق فرهنگی در ایران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

در این حوزه بایستی به ممانعت از اجرای دو مراسم فرهنگی توسط و ممانعت از نشر یک اثر فرهنگی اشاره داشت.

"طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق فرهنگی ۳۳درصد نسبت به سال گذشته افزایش داشته است هم چنین نسبت به ماه پیش نیز کاهش ۶۲درصد را شاهد بوده ایم."

زنان:

در ماه گذشته از مجموع ۳ گزارش ثبت شده، تعداد ۳ مورد نقض حقوق زنان در ایران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

در این رسته حقوقی می بایست به محاکمه یک فعال حقوق زنان و ممانعت از یک مراسم در سالگرد روز جهانی زن اشاره داشت هم چنین قوه قضائیه یک فعال حقوق زنان را به ۳ ماه حبس تعزیری و ۱۰ میلیون ریال جریمه نقدی محکوم کرد.

"طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق زنان ۴درصد نسبت به سال گذشته کاهش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز افزایش ۱۰۰درصد را شاهد بوده ایم."

کودکان:

در ماه گذشته از مجموع ۶ گزارش ثبت شده، تعداد ۳۷۷ مورد نقض حقوق کودکان در ایران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

محرومیت ۲۰۰ کودک از تحصیل و مصومیت ۱۷۴ دانش آموز در مدارس کشور هم چنین دو مورد تنبیه فیزیکی کودکان توس طوالدین که منجر مرگ آنها شد از جمله موارد نقض حقوق کودکان در اسفند ماه بوده است.

"طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق کودکان ۶۶درصد نسبت

به سال گذشته افزایش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز افزایش ۱۰۰درصد را شاهد بوده ایم."

اعدام:

در ماه گذشته از مجموع ۱۷ گزارش ثبت شده، تعداد ۳۹ مورد صدور و اجرای حکم اعدام در زندان ها و یا در ملاء عام توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

در اسفند ماه سال جاری، حسب گزارشات به ثبت رسیده، ۱۸ شهروند به اتهام های مواد مخدر، قتل، محاربه و تجاوز به اعدام محکوم شدند و ۱۷ زندانی نیز بر اساس اتهام قتل، جرایم مواد مخدر، تجاوز اعدام شدند.

۴ تن از محکومین نیز به اتهام های چون قتل، تجاوز در ملاء عام اعدام شدند.

"طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل صدور و اجرای حکم اعدام ۴درصد نسبت به سال گذشته کاهش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز افزایش ۱درصد را شاهد بوده ایم."

دانشجویان:

در ماه گذشته از مجموع ۱۲ گزارش ثبت شده، تعداد ۷۱ مورد نقض حقوق دانشجویان در ایران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

بر اساس این گزارش دو دانشجو بازداشت یک دانشجو ضرب و شتم، یک دانشجو به دادگاه و دو دانشجوی دیگر نیز به کمیته انضباطی احضار شدند.

هم چنین میبایست اضافه کرد که ۲۹ دانشجو از حق تحصیل محروم شدند و یک تن نیز به ۲ سال حبس تعزیری محکوم شد.

"طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق آکادمیک ۷۲درصد نسبت به سال گذشته کاهش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز تغییری حاصل نشده است."

زندانیان:

در ماه گذشته از مجموع ۴۰ گزارش ثبت شده، تعداد ۱۰۵ مورد نقض حقوق زندانیان در ایران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

این تعداد گزارش مربوط به ۱۸ مورد شکنجه و یا ضرب و شتم زندانیان، ۱۱ مورد عدم رسیدگی پزشکی، ۳۹ مورد اعمال محدودیت مضاعف، ۱۵ مورد نقل و انتقال اجباری و ۸ مورد اعمال فشار و تهدید زندانیان بود.

هم چنین ۸ مورد بلاتکلیفی و ۱۲ مورد اعتصاب غذا نیز از دیگر موارد نقض حقوق زندانیان لحاظ شده است.

"طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق زندانیان ۲درصد نسبت به سال گذشته افزایش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز افزایش ۲۱درصد را شاهد بوده ایم."

اندیشه و بیان:

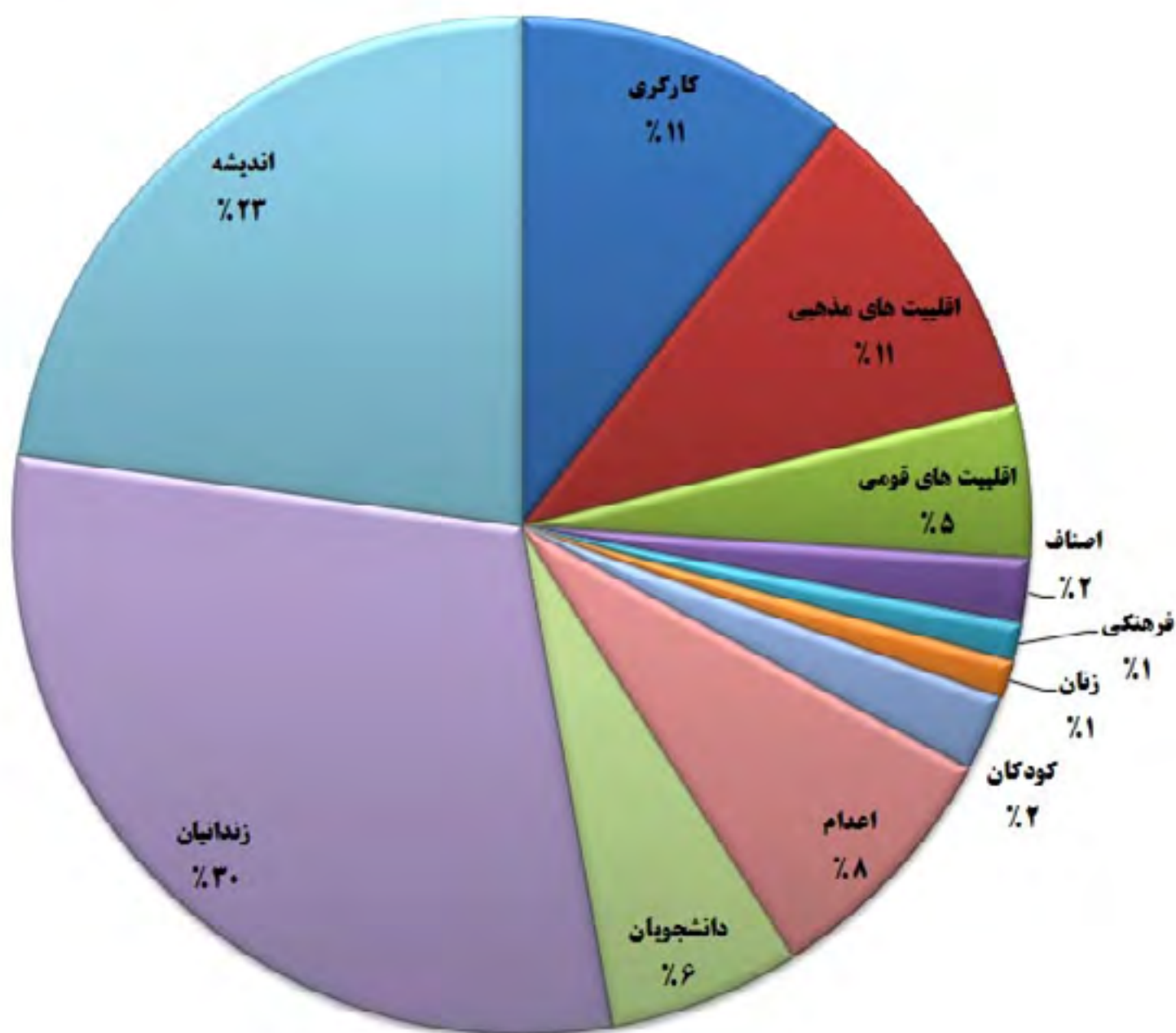
در ماه گذشته از مجموع ۵۵ گزارش ثبت شده، تعداد ۱۳۵ مورد نقض حقوق در حوزه اندیشه و بیان توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران استخراج شد.

بر اساس این آمار ۱۰۸ تن از فعالین در این حوزه بازداشت، ۱ تن احضار به اطلاعات و دادگاه انقلاب و ۷ نفر دیگر نیز در دادگاه مورد محاکمه قرار گرفتند. همینطور ۱۱ تن از فعالین نیز جمعا به ۳۸۷ ماه حبس تعزیری، ۶۰ ماه حبس تعلیقی ۳ میلیون ریال جزای نقدی و ۱۲۰ ماه محرومیت از حقوق اجتماعی محکوم شدند.

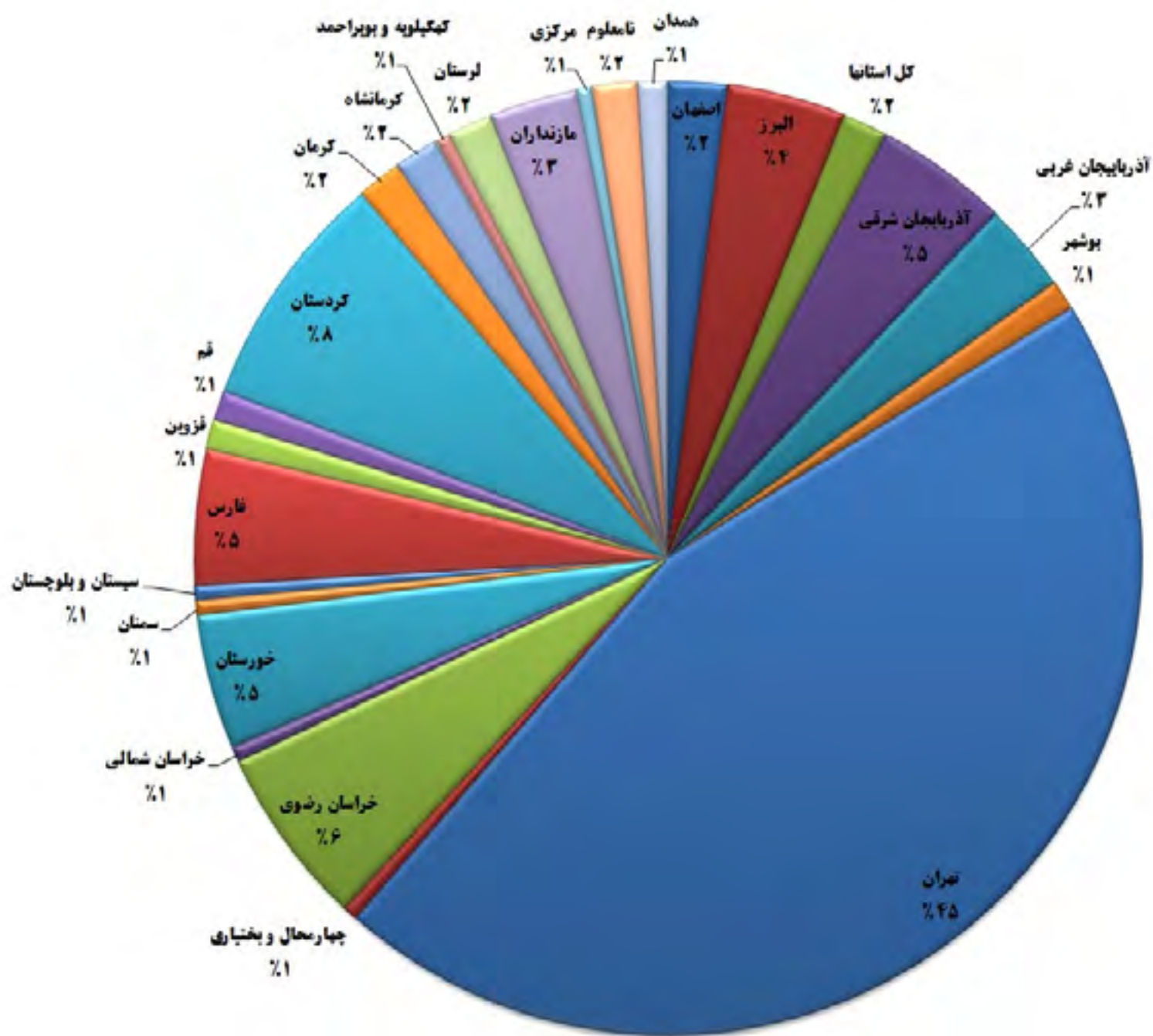
"طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق اندیشه و بیان ۵۳درصد نسبت به سال گذشته کاهش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز کاهش ۸درصد را شاهد بوده ایم."

نمودار زیر مقایسه گزارش ماهانه بر اساس گستره رسته‌ها در اسفند ماه ۱۳۹۰ است، همانطور که در ذیل مشاهده می‌کنید، زندانیان با ۳۰ درصد و حوزه اندیشه و بیان با ۲۳ درصد به ترتیب در رتبه اول و دوم تعداد موارد گزارش شده از سوی گزارشگران حقوق بشر قرار دارند.

مقایسه نموداری گزارش ماهانه بر اساس رسته‌ها در بهمن ۹۰



در ادامه می‌توانید نمودار دایره‌ای مربوط به مقایسه استان‌ها و حجم گزارشات ثبت شده که رابطه مستقیمی با توان گزارشگران حقوق بشر در ایران دارد را مشاهده نمایید.



در پایان برای مقایسه آماری اسفند ماه ۹۰ با ماه مشابه سال قبل و آبان ماه سال جاری، به نمودار ذیل توجه کنید.

